



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تفسیر نوجوان

(برائے نوجوانوں کے لیے تفسیر نمونہ)

A new narration of holy Qur'an
for Teenager

پروفیسر محمد بیسٹونی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۵
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۱	تقدیم
۱۳	متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»
۱۵	مقدمه
۱۸	سوره نساء
۱۸	سلامت اجتماع وابسته به سلامت اقتصاد است
۲۵	چگونه گناه کوچک به گناه بزرگ تبدیل می شود؟
۳۰	آیا وجود «تفاوت های طبیعی» باصل «عدالت پروردگار» سازگار است؟
۳۲	ده دستور درباره حقوق و آداب معاشرت
۴۳	امیدبخش ترین آیه قرآن
۴۵	در هیچ امانتی نسبت به هیچ کس خیانت نکنید
۴۶	عدالت در حکمیت و داوری
۴۹	أولوالأمر چه کسانی هستند؟
۵۴	حکومت طاغوت
۵۷	توسل جستن به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام
۶۰	تسلیم در برابر حق
۶۶	دوستان بهشتی
۶۹	آماده باش دائمی
۷۳	آماده ساختن مؤمنان برای جهاد
۷۴	استمداد از عواطف انسانی
۷۹	سرچشمه پیروزی ها و شکست ها

- ۸۰ اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت از خداست
- ۸۲ وجود هماهنگی و عدم وجود تضاد در آیات سند زنده ای بر اعجاز قرآن
- ۸۵ فریب شایعات بی اساس را نخورید
- ۸۶ نتیجه تشویق به کار نیک یا بد
- ۹۰ هرگونه محبتی را پاسخ گویند
- ۹۲ مهربانی با مردم معمولی
- ۹۵ تجلیل از مجاهدین و اینثارگران
- ۹۸ ضرورت استفاده از «سلاح برتر» در برابر دشمنان
- ۱۰۶ چرا پیامبران معصومند؟
- ۱۰۹ سخنان در گوشی
- ۱۱۴ اهداف و برنامه های پندگانه شیطان
- ۱۱۸ امتیازات واقعی و دروغین
- ۱۲۲ خلیل یعنی چه؟
- ۱۲۴ عدالت اجتماعی
- ۱۲۸ در مجلس گناه ننشینید
- ۱۳۲ کفار نباید در هیچ عرصه ای بر مسلمانان تسلط یابند
- ۱۳۷ فهرست مطالب
- ۱۴۷ درباره مرکز

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه = A New Narration of holy Qur'an for teenager / به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۳۰ ج. ۱۰×۱۴ اس. م.

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۴-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۵-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۶-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۷-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۸-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱؛ ۱۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فیا).

یادداشت: کتاب حاضر برگرفته از کتاب "تفسیر نمونه" تألیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: تفسیر نمونه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج] ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص: ۱

اشاره

به حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشید و ستارگان و... راخدای خود قرار داده بودند گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کنند و ناپایدارند ، خدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضرت ابراهیم خلیل الله علیهم السلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضرت یوسف علیه السلام که در نوجوانی آنگاه که ۱۲ سال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریح و سرگرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را تهدید می کرد، با «توکل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

به حضرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضرت امام حسین علیهم السلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضرت قاسم نوجوان ۱۳ ساله امام حسن علیهم السلام که در کربلا- از او پرسیده شد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگ در راه خدا برای من از غسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

ص: ۵

متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند منان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شک استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعا «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

ص: ۶

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیراً مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

ناصر مکارم شیرازی ۱/۱۲/۸۵

ص:۷

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه الله مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶

آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیر است:

از کل قرآن کریم فقط آیاتی انتخاب شده است که برای نوجوانان ملموس و قابل استفاده بوده و در زندگی روزمره آنها کاربردی باشد.

حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خوانده یا آموزش داده شود .

قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

ص: ۹

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

صفحه آرایی کتاب «شعرگونه و چشم نواز»

است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص: ۱۰

سلامت اجتماع وابسته به سلامت اقتصاد است

۲۹ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید، مگر این که تجارتي با رضایت شما انجام گیرد و خودکشی نکنید ، خداوند نسبت به شما مهربان است.

این آیه در واقع زیربنای قوانین اسلامی را در مسایل مربوط به « معاملات و مبادلات مالی » تشکیل می دهد و به همین دلیل فقهای اسلام در تمام ابواب معاملات به آن استدلال می کنند ، آیه خطاب به افراد با ایمان کرده و می گوید : « اموال یکدیگر را از طرق نا به جا و غلط و باطل نخورید : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ » .

به این ترتیب هرگونه تصرف در مال دیگری که بدون حقّ و بدون یک مجوّز منطقی و عقلایی بوده باشد ممنوع شناخته شده و همه را تحت عنوان « باطل » که مفهوم وسیعی دارد قرار داده است .

می دانیم « باطل » در مقابل « حقّ » است و هرچیزی را که ناحقّ و بی هدف و بی پایه باشد دربرمی گیرد .

در آیات دیگری از قرآن نیز با عبارتی شبیه عبارت فوق، این موضوع تأکید شده، مثلاً- به هنگام نکوهش از قوم یهود و ذکراعمال زشت آن ها می فرماید: « وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ : آن ها در اموال مردم بدون مجوز و به ناحق تصرف می کردند » (۱)

و در آیه ۱۱۸ / بقره، جمله « لا- تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ » را به عنوان مقدمه ای برای نهی از کشاندن مردم به وسیله ادعاهای پوچ و بی اساس به سوی دادگاه ها و خوردن اموال آن ها ذکر فرموده است .

بنابراین هرگونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملاتی که حد و حدود آن کاملاً نامشخص باشد، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلایی در آن نباشد، خرید و فروش وسایل فساد و گناه، همه در تحت این قانون کلی قرار دارند و اگر در روایات متعددی، کلمه « باطل » به قمار و ربا و مانند آن تفسیر شده در حقیقت معرفی مصداق های روشن این کلمه است نه آن که منحصر به آن ها باشد .

شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که تعبیر به « اَکَل » (خوردن) کنایه از هرگونه تصرف است خواه به صورت خوردن معمولی باشد یا پوشیدن یا سکونت و یا غیر آن و این تعبیر علاوه بر زبان عربی در فارسی امروز نیز کاملاً رایج است .

ص: ۱۲

در جمله بعد به عنوان یک استثنا می فرماید: « مگر این که تصرّف شما در اموال دیگران از طریق داد و ستدی باشد که از رضایت باطنی دو طرف سرچشمه بگیرد: إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ ». .

این جمله ، استثنایی است از قانون کلی سابق ، ولی به اصطلاح

« استثناء منقطع » است یعنی آن چه در این جمله آمده مشمول قانون سابق ، از آغاز نبوده است و تنها به عنوان یک تأکید و یادآوری ذکر شده، آن هم به نوبه خود یک قانون کلی است .

طبق این بیان ، تمام مبادلات مالی و انواع تجارت ها که در میان مردم رایج است چنانچه از روی رضایت طرفین صورت گیرد و جنبه معقول و منطقی داشته باشد از نظر اسلام مجاز است (مگر در مواردی که به خاطر مصالح معینی ، نهی صریح از آن شده است) .

سپس در پایان آیه ، مردم را از قتل نفس بازمی دارد و ظاهر آن به قرینه آخرین جمله آیه نهی از خودکشی و انتحار کرده و می فرماید: « و خودکشی نکنید ، خداوند نسبت به شما مهربان است : وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا » .

یعنی خداوند مهربان نه تنها راضی نمی شود دیگری شما را به قتل برساند بلکه به خود شما هم اجازه نمی دهد که با رضایت خود ، خویشتن را به دست نابودی بسپارید .

در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز آیه فوق به همین

اکنون این سؤال پیش می آید که چه ارتباطی میان مسأله «قتل نفس» و «تصرف باطل و ناحق در اموال مردم» وجود دارد؟ پاسخ این سؤال روشن است و در حقیقت قرآن با ذکر این دو حکم پشت سر هم اشاره به یک نکته مهم اجتماعی کرده است و آن این که اگر روابط مالی مردم براساس صحیح استوار نباشد و اقتصاد جامعه به صورت سالم پیش نرود و در اموال یکدیگر به ناحق تصرف کنند، جامعه گرفتار یک نوع خودکشی و انتحار خواهد شد و علاوه بر این که انتحارهای شخصی افزایش خواهد یافت، انتحار اجتماعی هم از آثار ضمنی آن است.

۳۰ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُذْوَانًا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

و هرکس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به زودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت و این کار برای خدا آسان است.

«صَلَّى» در اصل به معنی نزدیک شدن به آتش است، اما گرم شدن و برشته شدن و سوخته شدن به آتش رانیز «صَلَّى»

ص: ۱۴

می گویند و در آیه فوق به معنی وارد شدن و سوختن در آتش است .

در آیه مورد بحث به مجازات کسانی که از قوانین الهی سرپیچی کنند اشاره کرده و می فرماید : « و هر کس از این فرمان سرپیچی کند و خود را آلوده خوردن اموال دیگران به ناحق سازد و یادست به انتحار و خودکشی زند ، نه تنها به آتش این جهان می سوزد، بلکه در آتش قهر و غضب پروردگار نیز خواهد سوخت » .

۳۱ إِنْ تَجْتَبِئُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید ، پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد می سازیم .

از تعبیر « کبائر » و « سَیِّئَات » استفاده می شود که گناهان بر دو دسته اند ، دسته ای که قرآن نام آن ها را « کبیره » و دسته ای که نام آن ها را « سَیِّئَةٌ » گذاشته است و در آیه ۲۲ سوره نجم به جای « سَیِّئَةٌ » تعبیر به « لَمَمٌ » نموده است و در آیه ۴۹ سوره کهف در برابر کبیره « صَیْغِرَةٌ » را ذکر فرموده است آن جا که می گوید : « لا- يُغَادِرُ صَیْغِرَةً وَ لا کَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا : این نامه عمل هیچ گناه کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده مگر این که به شماره در آورده است » .

از تعبیرات فوق به روشنی ثابت می شود که گناهان بر دو دسته

مشخص تقسیم می شوند که گاهی از آن دو به « کبیره » و « صغیره » و گاهی « کبیره » و « سئیه » و گاهی « کبیره » و « لَمَم » تعبیر می شود .

اکنون باید دید که ضابطه و میزان در تعیین صغیره و کبیره چیست ؟

بعضی می گویند: این دو از امور نسبی هستند ، یعنی به هنگام مقایسه کردن دو گناه به یکدیگر آن که اهمیتش بیشتر است کبیره و آن که کمتر است صغیره می باشد و بنابراین هر گناهی نسبت به گناه بزرگ تر، صغیره و نسبت به گناه کوچک تر ، کبیره است .

ولی روشن است که این معنی به هیچ وجه با آیه فوق نمی سازد ، زیرا آیه فوق این دو دسته را از یکدیگر جدا کرده و در برابر هم قرار داده است و پرهیز از یکی را موجب بخشودگی دیگری می شمارد .

ولی اگر به معنی لغوی « کبیره » باز گردیم، کبیره هر گناهی است که از نظر اسلام بزرگ و پراهمیت است و نشانه اهمیت آن می تواند این باشد که در قرآن مجید ، تنها به نهی از آن قناعت نشده ، بلکه به دنبال آن تهدید به عذاب دوزخ گردیده است ، مانند قتل نفس و زنا و رباخواری و امثال آن ها و لذا در روایات اهل بیت علیهم السلام می خوانیم : « الْكَبَائِرُ الَّتِي اَوْجَبَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّهَا النَّارَ : گناهان کبیره گناهی است

که خداوند مجازات آتش برای آن‌ها مقرر داشته است» (۱). مضمون این حدیث از امام باقر و امام صادق و امام علی بن موسی الرضا نقل شده است.

و بنابراین به دست آوردن گناهان کبیره و شناخت آن‌ها با توجه به ضابطه فوق کار آسانی است و اگر ملاحظه می‌کنیم، در پاره‌ای از روایات تعداد کبائر، هفت و در بعضی بیست و در بعضی هفتاد، ذکر شده منافات با آن‌چه در بالا گفته شد ندارد، زیرا در حقیقت بعضی از این روایات اشاره به گناهان کبیره درجه اول و بعضی به گناهان کبیره درجه دوم و بعضی به همه گناهان کبیره اشاره می‌کند.

اشکال: ممکن است گفته شود که این آیه مردم را به گناهان صغیره تشویق می‌نماید و می‌گوید: با ترک گناهان کبیره، ارتکاب گناهان کوچک مانعی ندارد.

پاسخ: از تعبیری که در آیه ذکر شده پاسخ این ایراد روشن می‌شود زیرا قرآن می‌گوید: «نُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ: گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم» یعنی پرهیز از گناهان بزرگ مخصوصاً با فراهم بودن زمینه‌های آن‌ها، یک نوع حالت «تقوای روحانی» در انسان ایجاد می‌کند که می‌تواند آثار گناهان کوچک را از وجود او بشوید و در

ص: ۱۷

حقیقت آیه فوق همانند آیه « إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ : حسنات ، سیئات را از بین می برند » (۱) می باشد و در واقع اشاره به یکی از آثار واقعی اعمال نیک است و این درست به این می ماند که می گوییم اگر انسان از مواد سمی خطرناک پرهیز کند و مزاج سالمی داشته باشد می تواند آثار نامطلوب بعضی از غذاهای نامناسب را به واسطه سلامت مزاج از بین ببرد .

و یا به تعبیر دیگر : بخشش گناهان صغیره یک نوع « پاداش معنوی » برای تارکان گناهان کبیره است و این خود اثر تشویق کننده ای برای ترک کبائر دارد .

چگونه گناه کوچک به گناه بزرگ تبدیل می شود ؟

ولی نکته مهمی که در این جا باید به آن توجه داشت این است که گناهان صغیره ، در صورتی صغیره هستند که تکرار نشوند و علاوه بر آن به عنوان بی اعتنایی و یا غرور و طغیان انجام نگیرند ، زیرا صغائر طبق آن چه از قرآن و روایات اسلامی استفاده می شود در چند مورد تبدیل به کبیره می گردد :

«در صورتی که تکرار گردد» همانطور که از امام صادق نقل شده که فرمود : « لا صَغِيرَةَ مَعَ الْأَضْرَارِ : هیچ گناهی

ص: ۱۸

« در صورتی که گناه را کوچک بشمرد و تحقیر کند » چنان که در نهج البلاغه می خوانیم: « أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَيْهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ: شدیدترین گناهان آن است که مرتکبش آن را کوچک بشمرد ». (۲)

« در صورتی که از روی طغیان و تکبر و گردنکشی در برابر فرمان پروردگار انجام شود » این موضوع را از آیات مختلفی اجمالاً می توان استفاده کرد از جمله آیه ۳۷ سوره نازعات: « اما آن ها که طغیان کنند و زندگی دنیا را مقدم بشمرند جایگاهشان دوزخ است » .

در صورتی که از افرادی سربزند که موقعیت خاصی در اجتماع دارند و لغزش های آن ها با دیگران برابر محسوب نمی شود، چنان که قرآن درباره همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه ۳۰ سوره احزاب می گوید: « اگر شما کار زشتی انجام دهید ، مجازات آن را دوبرابر خواهید دید » .

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: « مَنْ سَنَّ سُنَّةَ سَيِّئَةٍ

ص: ۱۹

۱- «اصول کافی»، جلد ۲، صفحه ۲۸۸ .

۲- « نهج البلاغه » کلمات قصار .

فَعَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا لَا يَنْقُصُ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئًا : هر کس سنّت بدی بگذارد گناه آن بر او است و همچنین گناه تمام کسانی که به آن عمل کنند ، بدون این که از گناه آن ها چیزی کاسته شود . (۱)

در صورتی که از انجام گناه خوشحال و مسرور باشد و به آن افتخار کند چنان که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود : « مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا وَهُوَ ضَاحِكٌ دَخَلَ النَّارَ وَهُوَ بَاكٍ : هر کس گناهی کند در حالی که خندان باشد در آتش وارد می شود در حالی که گریان است . »

در صورتی که عدم مجازات سریع خداوند را در برابر گناه خود دلیل بر رضایت خدا بشمرد و خود را مصون از مجازات و یا محبوب در نزد خدا بداند ، چنان که قرآن در آیه ۸ سوره « مُجَادِلَه » از زبان بعضی از گناه کاران مغرور نقل می کند که آن ها در پیش خود می گویند : « چرا خداوند ما را مجازات نمی کند » و سپس قرآن اضافه می کند که : « آتش دوزخ برای آن ها کافی است . »

۳۲ وَ لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبْنَ

ص: ۲۰

۱- « مَحَجَّةُ الْبَيْضَاءِ » ، جلد ۷ ، صفحه ۱ .

وَاسْتَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

برتری هایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید (این تفاوت های طبیعی و حقوقی، برای حفظ نظام زندگی شما و بر طبق عدالت است، ولی با این حال،) مردان نصیبی از آن چه به دست می آورند دارند و زنان نیز نصیبی (و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد). و از فضل (و رحمت و برکت) خدا، (برای رفع تنگناها) طلب کنید و خداوند بر هر چیز دانا است.

تفاوت سهم ارث مردان و زنان برای جمعی از مسلمانان به صورت یک سؤال درآمده بود، آن ها گویا توجه نداشتند که این تفاوت به خاطر آن است که هزینه زندگی عموماً بر دوش مردان می باشد و زنان از آن معاف هستند، به علاوه هزینه خود آن ها نیز بر دوش مردان است و همان طور که سابقاً اشاره شد سهمیه زنان عملاً دوبرابر مردان خواهد بود، لذا آیه فوق می گوید: «تفاوت هایی را که خداوند برای بعضی از شما نسبت به بعض دیگر قایل شده هرگز آرزو نکنید: وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ».

زیرا این تفاوت ها هر کدام آسیراری دارد که از شما پوشیده و پنهان است چه تفاوت هایی که از نظر آفرینش و جنسیت و صفات جسمی و روحی دارید و پایه نظام اجتماعی شما است و چه تفاوت هایی که از

نظر حقوقی به خاطر موقعیت های مختلف همانند ارث قرارداد شده است ، تمام این تفاوت ها بر طبق عدالت و قانون الهی می باشد و اگر غیر از آن مصلحت بود ، برای شما قائل می شد ، بنابراین آرزوی تغییر آن ها یک نوع مخالفت با مشیت پروردگار که عین حق و عدالت است می باشد .

لذا بلافاصله می فرماید: «مردان و زنان هر کدام بهره ای از کوشش ها و تلاش ها و موقعیت خود دارند: لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا» .

خواه موقعیت طبیعی باشد (مانند تفاوت دو جنس مرد و زن با یکدیگر) و یا تفاوت به خاطر تلاش ها و کوشش های اختیاری.

قابل توجه این که کلمه «اِكْتِسَاب» که به معنی تحصیل کردن و به دست آوردن است ، مفهوم وسیعی دارد ، هم کوشش های اختیاری را شامل می شود و هم آن چه را که انسان به وسیله ساختمان طبیعی خود می تواند به دست بیاورد .

سپس می فرماید: « به جای آرزو کردن این گونه تفاوت ها ، از فضل خدا و لطف و کرم او تمنا کنید که به شما از نعمت های مختلف و موفقیت ها و پاداش های نیک ارزانی دارد » (وَ اسْتَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ) .

و در نتیجه افرادی خوشبخت و سعادتمند باشید خواه مرد باشید

یا زن و خواه از این نژاد یا نژاد دیگر و در هر حال آن چه را خیر واقعی و سعادت شما در آن است بخواهید نه آن چه شما خیال می کنید و تعبیر به « مِنْ فَضْلِهِ » اشاره به همین معنی می باشد . البتّه روشن است که تقاضای فضل و عنایت پروردگار به این نیست که انسان به دنبال اسباب و عوامل هرچیز نرود ، بلکه باید فضل و رحمت را در لابلای اسبابی که او مقرر داشته است جستجو کرد .

« چون خداوند به همه چیز دانا است » (إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) .

و می داند برای نظام اجتماع چه تفاوت هایی از نظر طبیعی و یا حقوقی لازم است و بنابراین در کار او هیچ گونه تبعیض ناروا و بی عدالتی نیست و نیز از اسرار درون مردم باخبر است و می داند چه افرادی آرزوهای نادرست در دل می پروراند و چه افرادی به آن چه مثبت و سازنده است می اندیشند .

آیا وجود «تفاوت های طبیعی» با اصل «عدالت پروردگار» سازگار است ؟

بسیاری از خود می پرسند چرا بعضی از افراد استعدادشان بیشتر و بعضی کمتر ، بعضی زیبا و بعضی دیگر از زیبایی ، کم بهره اند ، بعضی از نظر جسمانی فوق العاده نیرومند و بعضی معمولی هستند ، آیا این « تفاوت های طبیعی » با اصل عدالت پروردگار سازگار است ؟

در پاسخ باید به چند نکته توجه داشت :

قسمتی از تفاوت های جسمی و روحی مردم با یکدیگر معلول اختلافات طبقاتی و مظالم اجتماعی و یا سهل انگاری های مردم است که هیچ گونه ارتباطی به دستگاه آفرینش ندارد ، مثلاً بسیاری از فرزندان ثروتمندان از فرزندان مردم فقیر هم از نظر جسمانی قوی تر و

زیباتر و هم از نظر استعداد پیشرفته ترند ، به دلیل این که آن ها از تغذیه و بهداشت کافی بهره مندند درحالی که این ها در محرومیت قرار دارند و یا افرادی هستند که بر اثر تنبلی و سهل انگاری نیروهای جسمی و روحی خود را از دست می دهند این گونه اختلاف ها را باید « اختلاف ساختگی و بی دلیل » دانست که با از بین رفتن نظام طبقاتی و تعمیم عدالت اجتماعی از میان خواهد رفت و هیچ گاه اسلام و قرآن بر این گونه تفاوت ها صحه نگذاشته است .

قسمتی دیگر از این تفاوت ها ، طبیعی و لازمه آفرینش انسان است ، یعنی یک جامعه اگر هم از عدالت اجتماعی کامل برخوردار باشد تمام افرادش همانند مصنوعات یک کارخانه یک شکل و یک جور نخواهند بود و طبعاً با هم تفاوت هایی خواهند داشت ، ولی باید دانست که معمولاً مواهب الهی و استعداد های جسمی و روحی انسان ها آن چنان تقسیم شده است که هر کسی قسمتی از آن را دارد ، یعنی کمتر کسی پیدا می شود که این مواهب را یک جا داشته باشد ،

یکی از نیروی بدنی کافی برخوردار است و دیگری استعداد ریاضی خوبی دارد ، یک ذوق شعر و دیگری عشق به تجارت و بعضی هوش سرشاری برای کشاورزی و بعضی از استعدادهای ویژه دیگری برخوردارند ، مهمّ این است که جامعه یا خود اشخاص ، استعدادها را کشف کنند و آن ها را در محیط سالمی پرورش دهند، تا هر انسانی بتواند نقطه قوت خویش را آشکار سازد و از آن بهره برداری کند.

ده دستور درباره حقوق و آداب معاشرت

۳۶ وَاَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَأَيُّبٌ مِّنْ كَانَ مُخْتَلًا فُخُورًا

و خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر، نیکی کنید، همچنین به خویشاوندان و یتیمان

و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست و همنشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آن ها هستید، زیرا خداوند، کسی را که متکبر و فخر فروش است (و از ادای حقوق دیگران سرباز می زند ،) دوست نمی دارد .

باید توجه داشت که « مُخْتَال » از ماده « خِیَال » به معنی کسی

است که با یک سلسله « تَخْيَلَات » خود را بزرگ می‌پندارد و اگر می‌بینیم به اسب « خَيْل » گفته می‌شود نیز به خاطر آن است که هنگام راه رفتن شبیه متکبران گام برمی‌دارد و « فَخُور » از ماده « فَعَّرَ » به معین کسی است که فخرفروشی می‌کند، بنابراین تفاوت میان این دو کلمه در این جا است که یکی اشاره به تخیلات کبرآلود ذهنی و دیگری به اعمال تکبرآمیز خارجی است .

آیه فوق یک سلسله از حقوق اسلامی اعم از حقّ خدا و حقوق بندگان و آداب معاشرت با مردم را بیان داشته است و روی هم رفته ، ده دستور از آن استفاده می‌شود :

نخست مردم را دعوت به عبادت و بندگی پروردگار و ترک شرک و بت پرستی که ریشه اصلی تمام برنامه های اسلامی است می‌کند ، دعوت به توحید و یگانه پرستی روح را پاک و نیت را خالص و اراده را قوی و تصمیم را برای انجام هر برنامه مفیدی محکم می‌سازد و از آن جا که آیه بیان یک رشته از حقوق اسلامی است ، قبل از هرچیز اشاره به حقّ خداوند بر مردم کرده است و می‌گوید : « خدا را پرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید : وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا » .

سپس اشاره به حقّ پدر و مادر کرده و توصیه می‌کند که نسبت به آن ها نیکی کنید (وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) .

حقّ پدر و مادر از مسایلی است که در قرآن مجید زیاد روی آن تکیه شده و کمتر موضوعی است که این قدر مورد تأکید واقع شده باشد و در چهار مورد از قرآن، بعد از توحید قرار گرفته است. (۱)

از این تعبیرهای مکرّر استفاده می شود که میان این دو ارتباط و پیوندی است و در حقیقت چنین است چون بزرگ ترین نعمت، نعمت هستی و حیات است که در درجه اول از ناحیه خدا است در مراحل بعد به پدر و مادر ارتباط دارد، زیرا که فرزند، بخشی از وجود پدر و مادر است، بنابراین ترک حقوق پدر و مادر، هم دوش شرک به خدا است.

درباره حقوق پدر و مادر بحث های مشروحی داریم که در ذیل آیات مناسب در سوره اسراء و لقمان به خواست خدا خواهد آمد.

سپس دستور به نیکی کردن «نسبت به همه خویشاوندان می دهد» (وَبِذِي الْقُرْبَى).

این موضوع نیز از مسایلی است که در قرآن تأکید فراوان درباره آن شده است، گاهی به عنوان «صله رحم» و گاهی به عنوان «احسان و

نیکی» به آن ها، در واقع اسلام می خواهد به این وسیله علاوه بر پیوند

ص: ۲۷

۱- (۸۳ / بقره)، (۱۵۱ / انعام)، (۳ / اسراء).

وسیعی که در میان تمام افراد بشر به وجود آورده، پیوندهای محکم تری در میان واحدهای کوچک تر و متشکل تر، به نام « فامیل » و « خانواده » به وجود آورد تا در برابر مشکلات و حوادث یکدیگر را یاری دهند و از حقوق هم دفاع کنند.

سپس اشاره به حقوق « ایتم » کرده و افراد با ایمان را توصیه به نیکی در حق آن ها می کند (وَ الْيَتَامَى).

زیرا در هر اجتماعی بر اثر حوادث گوناگون همیشه کودکان یتیمی وجود دارند که فراموش کردن آن ها نه فقط وضع آن ها را به خطر می افکند، بلکه وضع اجتماع را نیز به خطر می اندازد، چون کودکان یتیم اگر بی سرپرست بمانند و یا به اندازه کافی از محبت اشباع نشوند، افرادی هرزه، خطرناک و جنایت کار بارمی آیند، بنابراین نیکی در حق یتیمان هم نیکی به فرد است هم نیکی به اجتماع.

بعد از آن حقوق مستمندان را یادآوری می کند

جزء پنجم (۳۵)

(وَ الْمَسَاكِينِ).

زیرا در یک اجتماع سالم که عدالت در آن برقرار است نیز افرادی معلول و از کار افتاده و مانند آن وجود خواهند داشت که فراموش کردن آن ها برخلاف تمام اصول انسانی است و اگر فقر و محرومیت به خاطر انحراف از اصول عدالت اجتماعی دامنگیر افراد سالم گردد نیز باید با آن به مبارزه برخاست.

ص: ۲۸

سپس توصیه به « نیکی در حق همسایگان نزدیک می کند » (وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَى).

در این که منظور از همسایه نزدیک چیست مفسران احتمالات مختلفی داده اند بعضی معنی آیه را همسایگانی که جنبه خویشاوندی دارند دانسته اند ، ولی این تفسیر با توجه به این که در جمله های سابق ، از همین آیه اشاره به حقوق خویشاوندان شده بعید به نظر می رسد ، بلکه منظور همان نزدیکی مکانی است زیرا همسایگان نزدیک تر حقوق و احترام بیشتری دارند و یا این که منظور همسایگانی است که از نظر مذهبی و دینی با انسان نزدیک باشند.

(۳۶) سوره نساء

سپس درباره « همسایگان دور سفارش می کند » (وَ الْجَارِ الْجُنُبِ) .

و منظور از آن دوری مکانی است ، زیرا طبق پاره ای از روایات تا چهل خانه از چهار طرف همسایه محسوب می شوند. (۱) که در شهرهای کوچک تقریباً تمام شهر را در بر می گیرد (چون اگر خانه هر انسانی را مرکز دایره ای فرض کنیم که شعاع آن از هر طرف چهل خانه باشد ، با یک محاسبه ساده درباره مساحت چنین دایره ای روشن می شود که مجموع خانه های اطراف آن را تقریباً پنج هزار خانه تشکیل

ص: ۲۹

می دهد که مسلما شهرهای کوچک بیش از آن خانه ندارند) .

جالب توجه این که قرآن در آیه فوق علاوه بر ذکر « همسایگان نزدیک » ، تصریح به حق « همسایگان دور » کرده است زیرا کلمه همسایه معمولاً مفهوم محدودی دارد و تنها همسایگان نزدیک را دربرمی گیرد لذا برای توجه دادن به وسعت مفهوم آن از نظر اسلام راهی جز این نبوده که نامی از همسایگان دور نیز صریحاً برده شود .

۱ «نُورُ الثَّقَلَيْنِ»، جلد ۱، صفحه ۴۸۰ .

جزء پنجم (۳۷)

و نیز ممکن است منظور از همسایگان دور ، همسایگان غیر مسلمان باشد ، زیرا حق جوار (همسایگی) در اسلام منحصر به همسایگان مسلمان نیست و غیر مسلمان را نیز شامل می شود . (مگر آن هایی که با مسلمانان سرچنگ داشته باشند) .

« حق جوار » در اسلام به قدری اهمیت دارد که در وصایای معروف امیر مؤمنان می خوانیم : « ما زالَ (رَسُولُ اللَّهِ) يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورَثُهُمْ : آنقدر پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آن ها سفارش کرد، که ما فکر کردیم شاید دستور دهد همسایگان از یکدیگر ارث ببرند .»

این حدیث در منابع معروف اهل تسنن نیز آمده است ، در « تفسیر المنار » و « تفسیر قرطبی » از بخاری نیز همین مضمون از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است .

(۳۸) سوره نساء

در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که در یکی از روزها

ص: ۳۰

سه بار فرمود: « وَ اللَّهِ لَا يُؤْمِنُ : به خدا سوگند چنین کسی ایمان ندارد...» یکی پرسید: چه کسی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: « الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقِهِ: کسی که همسایه او از مزاحمت او در امان نیست». (۱)

سپس قرآن درباره « کسانی که با انسان دوستی و مصاحبت دارند ، توصیه می کند » (وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ) .

ولی باید توجه داشت که « الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ » معنای وسیع تری از دوست و رفیق دارد و در واقع هرکسی را که به نوعی با انسان نشست و برخاست داشته باشد ، دربرمی گیرد خواه دوست دایمی باشد یا یک دوست موقت (همانند کسی که در اثناء سفر با انسان همنشین می گردد و اگر می بینیم که در پاره ای از روایات « وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ » به

۱ « تفسیر قُزُطْبِي » ، جلد ۳ ، صفحه ۱۷۵۴ .

جزء پنجم (۳۹)

رفیق سفر (رَفِيقُكَ فِي السَّفَرِ) و یا کسی که به امید نفعی سراغ انسان می آید (الْمُنْقَطِعُ إِلَيْكَ يَرْجُو نَفْعَكَ) تفسیر شده ، منظور اختصاص به آن ها نیست ، بلکه بیان توسعه مفهوم این تعبیر است که همه این موارد را نیز دربرمی گیرد و به این ترتیب آیه یک دستور جامع و کلی برای حسن معاشرت نسبت به تمام کسانی که با انسان ارتباط دارند می باشد ، اعم از دوستان واقعی و همکاران و همسفران و مراجعان و شاگردان و مشاوران و خدمتگزاران .

ص: ۳۱

دسته دیگری که در این جا درباره آن ها سفارش شده ، کسانی هستند که در سفر و بلاد غربت احتیاج پیدا می کنند (وَإِنَّ السَّبِيلِ). با این که ممکن است در شهر خود افراد متمکنی باشند ، در سفر به عِلَّتِی و امی مانند و تعبیر جالب «ابن السَّبِيلِ» (فرزند راه) نیز از این نظر است که ما نسبت به آن ها هیچ گونه آشنایی نداریم تا بتوانیم آن ها را به قبیله یا فامیل یا شخصی نسبت دهیم، تنها به حکم این که مسافرانی هستند نیازمند، باید مورد حمایت قرار گیرند .

(۴۰) سوره نساء

در آخرین مرحله توصیه به نیکی کردن نسبت به بردگان شده است (وَ مَا مَلَکَتْ أَيْمَانُکُمْ).

در حقیقت آیه با حقّ خدا شروع شده و با حقوق بردگان ختم می گردد ، زیرا این حقوق از یکدیگر جدا نیستند و تنها این آیه نیست که در آن درباره بردگان توصیه شده ، بلکه در آیات مختلف دیگر نیز در این زمینه بحث شده است .

ضمناً اسلام برنامه دقیقی برای آزادی تدریجی بردگان تنظیم کرده که به « آزادی مطلق » آن ها می انجامد و به خواست خدا در ذیل آیات مناسب ، مشروحا از آن سخن خواهیم گفت .

در پایان آیه هشدار می دهد و می گوید : « خداوند افراد متکبر و فخر فروش را دوست نمی دارد » (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا).

ص: ۳۲

به این ترتیب هر کس از فرمان خدا سرپیچی کند و به خاطر تکبر از رعایت حقوق خویشاوندان و پدر و مادر، یتیمان، مسکینان، ابن السبیل و دوستان سرباز زند محبوب خدا و مورد لطف او نیست و آن کس که مشمول لطف او نباشد، از هر خیر و سعادت محروم است.

جزء پنجم (۴۱)

گواه بر این معنی روایتی است که در ذیل این آیه وارد شده: یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: «در محضرش این آیه را خواندم، پیامبر صلی الله علیه و آله زشتی تکبر و نتایج سوء آن را بر شمرده به حدی که من گریه کردم، فرمود: «چرا گریه می کنی» گفتم: من دوست دارم لباسم، جالب و زیبا باشد و می ترسم با همین عمل جزو متکبران باشم فرمود: «نه تو اهل بهشتی و این ها علامت تکبر نیست، تکبر آن است که انسان در مقابل حق، خاضع نباشد و خود را بالاتر از مردم بداند و آن ها را تحقیر کند (و از ادای حقوق آن ها سرباز زند)».

۳۷ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا

آن ها کسانی هستند که بخل می ورزند و مردم را به بخل

(۴۲) سوره نساء

دعوت می کنند و آن چه را که خداوند از فضل (و رحمت) خود به آن ها داده، کتمان می نمایند. (این عمل، در حقیقت از کفرشان سرچشمه گرفته) و ما برای

ص: ۳۳

کافران، عذاب خوارکننده ای آماده کرده ایم .

« بُخُلْ » غالبا از کفر سرچشمه می گیرد ، زیرا افراد بخیل ، در واقع ایمان کامل به مواهب بی پایان پروردگار و وعده های او نسبت به نیکوکاران ندارند ، فکر می کنند کمک به دیگران آن ها را بیچاره خواهد کرد .

و این که می گوید : عذاب آن ها خوارکننده است برای این است که جزای « تَكْبُرُ » و « خودبرتربینی » را از این راه ببینند .

ضمنا باید توجه داشت که بخل منحصر به امور مالی نیست ، بلکه گرفتگی در هر نوع موهبت الهی را شامل می شود ، بسیارند کسانی که در امور مالی بخیل نیستند ولی در علم و دانش و مسایل دیگری از این قبیل بخل می ورزند .

جزء پنجم (۴۳)

۴۰ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا

خداوند (حتی) به اندازه سنگینی ذره ای ستم نمی کند و اگر کار نیکی باشد ، آن را دوچندان می سازد و از نزد خود پاداش عظیمی (در برابر آن) می دهد .

« ذَرَّةٌ » در اصل به معنی مورچه های بسیار کوچکی است که به زحمت دیده می شوند و بعضی گفته اند در اصل اجزای فوق العاده کوچکی از غبار است که در هوا معلق است و به هنگام تابش آفتاب از

ص: ۳۴

روزنه کوچکی به نقاط تاریک ، آشکار می شود و نیز گفته اند اگر انسان دست خود را روی خاک و مانند آن بگذارد و سپس به دست خود بدمد ، اجزایی که در هوا پراکنده می شود هریک ذره نامیده می شود .

ولی تدریجا به هر چیز کوچکی ذره گفته شده است و امروز به « اتم » که کوچک ترین جزء اجسام است نیز ذره گفته می شود ، زیرا اگر

(۴۴) سوره نساء

در سابق آن را به ذرات غبار اطلاق می کردند به خاطر این بود که آن را کوچک ترین اجزاء جسم تصوّر می نمودند ولی امروز که ثابت شده کوچک ترین اجزای یک « جسم مرکب » مولکول و کوچک ترین اجزای یک « جسم بسیط » ، اتم ها است که به مراتب از مولکول ها کوچکترند ، این نام را در اصطلاح علمی برای « اتم » انتخاب کرده اند که نه تنها با چشم دیده نمی شود ، بلکه با قوی ترین میکروسکوپ های الکترونیکی نیز قابل مشاهده نیست و وجود آن تنها از طریق فورمول های علمی و از طریق عکسبرداری های خاصی که با وسایل فوق العاده مجهز انجام می شود اثبات شده است و از آن جا که « مِثْقَال » به معنی « سنگینی » است ، تعبیر « مِثْقَال ذَرَّة » به معنی سنگینی یک جسم فوق العاده کوچک می باشد .

سپس اضافه می کند : خداوند نه تنها ستم نمی کند ، بلکه « اگر کار نیکی انجام شود آن را مضاعف می نماید و پاداش عظیم

ص: ۳۵

از طرف خود در برابر آن می دهد» (وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَ يُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا) .

جزء پنجم (۴۵)

بنابراین مجازات هایی که دامنگیر شما می شود محصول اعمال شما است و از ناحیه خدا هیچ ستمی نخواهد شد و به عکس اگر به جای بخل و کفر، راه خدا را پیش می گرفتید و انتخاب می کردید، از پاداش های مضاعف و عظیم او برخوردار می شدید .

امیدبخش ترین آیه قرآن

۴۸ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا

خداوند (هرگز) شرک را نمی بخشد و پایین تر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می بخشد و آن کس که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است.

«اِفْتَرَىٰ» از ماده «فَرَى» در اصل به معنی قطع کردن است و از آن جا که اگر بخشی از چیز سالمی را قطع کنند، فاسد و خراب می شود، به معنی هرکار خلاف و از جمله شرک و دروغ و تهمت می باشد .

آیه فوق صریحا اعلام می کند که همه گناهان ممکن است مورد عفو و بخشش واقع شوند، ولی «شرک» به هیچ وجه بخشوده نمی شود، مگر این که از آن دست بردارند و توبه کنند و مَوْحِد شوند و به عبارت دیگر هیچ گناهی به تنهایی ایمان را از بین نمی برد، همان طور

ص: ۳۶

که هیچ عمل صالحی با شرک ، انسان را نجات نمی بخشد .

این آیه از آیاتی است که افراد موحد را به لطف و رحمت پروردگار دلگرم می سازد ، زیرا در این آیه خداوند امکان بخشش همه گناهان را غیر از شرک بیان کرده است و طبق روایتی که مرحوم طبرسی در « مجمع البیان » از امیرمؤمنان علی نقل کرده ، این آیه امید بخش ترین آیات قرآن است : « وَ مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ أَرْجَىٰ عِنْدِي مِنْ هَذِهِ الْآيَةِ » .

و به گفته ابن عباس « این آیه از جمله آیاتی است که خداوند در سوره نساء بیان کرده و برای افراد با ایمان بهتر است از آن چه خورشید بر آن می تابد » .

زیرا افراد بسیاری هستند که مرتکب گناهان عظیمی می شوند و برای همیشه از رحمت و آمرزش الهی مأیوس می گردند و همان سبب می شود که باقیمانده عمر ، راه گناه و خطا را با همان شدت پیمایند ، ولی امید به آمرزش و عفو خداوند وسیله مؤثر بازدارنده ای نسبت به آنان در برابر گناه و طغیان می گردد، بنابراین آیه در واقع یک مسأله تربیتی را تعقیب می کند .

ممکن است گفته شود که این آیه در عین حال مردم را به گناه تشویق می کند ، زیرا وعده آمرزش « همه گناهان غیر از شرک » در آن داده شده است .

ولی شک نیست که منظور از این وعده آمرزش ، وعده بدون قید و شرط نیست بلکه افرادی را شامل می شود که یک نوع شایستگی از خود نشان بدهند و همان طور که سابقا هم اشاره کرده ایم ، « مشیت » و خواست خداوند که در این آیه و آیات مشابه آن ، ذکر شده به معنی « حکمت » الهی است ، زیرا هرگز خواست خدا از حکمت او جدا نیست و مسلما حکمت او اقتضاء نمی کند که بدون شایستگی ، کسی را مورد عفو قرار دهد ، بنابراین جنبه تربیتی و سازندگی آیه به مراتب بیش از سوءاستفاده هایی است که ممکن است از آن بشود .

در هیچ امانتی نسبت به هیچ کس خیانت نکنید

۵۸ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا

خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می کنید ، به عدالت داوری کنید خداوند ، اندرزهای خوبی به شما می دهد، خداوند شنوا و بیناست .

آیه فوق گرچه همانند بسیاری از آیات در مورد خاصّی نازل شده ولی بدیهی است یک حکم عمومی و همگانی از آن استفاده می شود و صریحا می گوید « خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به

صاحبان آن ها بدهید: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا .

روشن است امانت معنی وسیعی دارد و هرگونه سرمایه مادی و معنوی را شامل می شود و هر مسلمانی طبق صریح این آیه ، وظیفه دارد که در هیچ امانتی نسبت به هیچ کس (بدون استثناء) خیانت نکند ، خواه صاحب امانت ، مسلمان باشد ، یا غیر مسلمان و این در واقع یکی از مواد « اعلامیه حقوق بشر در اسلام » است که تمام انسان ها در برابر آن یکسانند ، قابل توجه این که در شأن نزول آیه فوق ، امانت تنها یک امانت مادی نبود و طرف آن هم یک نفر مشرک بود .

عدالت در حکمیت و داوری

در قسمت دوم آیه، اشاره به دستور مهم دیگری شده و آن مسأله «عدالت در حکومت» است.

آیه می گوید: « خداوند نیز به شما فرمان داده که به هنگامی که میان مردم قضاوت و حکومت می کنید، از روی عدالت حکم کنید : وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ . »

سپس برای تأکید این دو فرمان مهم می گوید : « خداوند پند و اندرزهای خوبی به شما می دهد : إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ . »

باز تأکید می کند و می گوید : « در هر حال خدا مراقب اعمال شما است ، هم سخنان شما رامی شنود و هم کارهای شما را می بیند : إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا . »

این قانون نیز ، یک قانون کلی و عمومی است و هر نوع داوری و حکومت را چه در امور بزرگ و چه در امور کوچک بوده باشد شامل می شود، تا آن جا که در احادیث اسلامی می خوانیم : روزی دو کودک خردسال، هر کدام خطی نوشته بود و برای داوری در میان آن ها و انتخاب بهترین خط به حضور امام حسن رسیدند، علی که ناظر این صحنه بود فوراً به فرزندش گفت : « يَا بَنِي أَنْظِرْ كَيْفَ تَحْكُمُ فَإِنَّ هَذَا حُكْمٌ وَاللَّهُ سَائِلُكَ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : فرزندم ! درست دقت کن، چگونه داوری می کنی، زیرا این خود یک نوع قضاوت است و خداوند در روز قیامت درباره آن از تو سؤال می کند » (۱)

این دو قانون مهم اسلامی (حفظ امانت و عدالت در حکومت) زیربنای یک جامعه سالم انسانی است و هیچ جامعه ای خواه مادی یا الهی بدون اجرای این دو اصل ، سامان نمی یابد .

۵۹ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت

ص: ۴۰

کنید پیامبر خدا و اولوالامر (اوصیای پیامبر) را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید و (و از آن ها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید این (کار) برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

این آیه و چند آیه بعد درباره یکی از مهمترین مسایل اسلامی، یعنی مسأله رهبری بحث می کند و مراجع واقعی مسلمین را در مسایل مختلف دینی و اجتماعی مشخص می سازد.

نخست به مردم با ایمان دستور می دهد که از خداوند اطاعت کنند بدیهی است برای یک فرد با ایمان همه اطاعت ها باید به اطاعت پروردگار منتهی شود و هرگونه رهبری باید از ذات او سرچشمه گیرد و طبق فرمان او باشد، زیرا حاکم و مالک تکوینی جهان هستی او است و هرگونه حاکمیت و مالکیت باید به فرمان او باشد (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ).

در مرحله بعد، فرمان به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله می دهد، پیامبری که معصوم است و هرگز از روی هوی و هوس، سخن نمی گوید، پیامبری که نماینده خدا در میان مردم است و سخن او سخن خدا است و این منصب و موقعیت را خداوند به او داده است، بنابراین اطاعت از خداوند، مقتضای خالقیت و حاکمیت ذات او است، ولی اطاعت از

پیامبر صلی الله علیه و آله مولود فرمان پروردگار است و به تعبیر دیگر خداوند واجب

الاطاعه بالذات است و پیامبر واجب الاطاعه بالغیر و شاید تکرار « أَطِيعُوا » در آیه اشاره به همین موضوع یعنی تفاوت دو اطاعت داد (أَطِيعُوا الرَّسُولَ) .

و در مرحله سوم فرمان به اطاعت از « أُولى الأَمْرِ » می دهد که از متن جامعه اسلامی برخاسته و حافظ دین و دنیای مردمند .

أُولُوا الأَمْرَ چه کسانی هستند ؟

درباره این که منظور از أُولو الأَمْر چیست در میان مفسران اسلام سخن بسیار است که می توان آن را در چند جمله خلاصه کرد :

جمعی از مفسران اهل تسنن معتقدند که منظور از « أُولو الأَمْر » زمامداران و حکام و مصادر امورند ، در هر زمان و در هر محیط و هیچ گونه استثنایی برای آن قایل نشده اند و نتیجه آن این است که مسلمانان موظف باشند از هر حکومتی به هر شکل پیروی کنند ، حتی اگر حکومت مغول باشد .

بعضی دیگر از مفسران مانند نویسنده تفسیر « المَنار » و تفسیر « فی ظلال القرآن » و بعضی دیگر معتقدند که منظور از اولوالامر نمایندگان عموم طبقات ، حکام و زمامداران و علماء و صاحب منصبان در تمام شئون زندگی مردم هستند ، اما نه به طور مطلق و بدون قید و شرط بلکه اطاعت آن ها مشروط به این است که برخلاف احکام و مقررات اسلام نبوده باشد .

به عقیده بعضی دیگر منظور از «اولوالامر» زمامداران معنوی و فکری یعنی علماء و دانشمندانند، دانشمندانی که عادل باشند و به محتویات کتاب و سنت آگاهی کامل داشته باشند.

بعضی از مفسران اهل تسنن معتقدند که منظور از این کلمه منحصرافای چهارگانه نخستین هستند و غیر آن ها را شامل نمی شود و بنابراین در اعصار دیگر اُولی الامر وجود خارجی نخواهد داشت.

بعضی دیگر از مفسران، اولوالامر را به معنی صحابه و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله می دانند.

احتمال دیگری که در تفسیر اولوالامر گفته شده این است که منظور فرماندهان لشکر اسلامند.

همه مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از «اولوالامر» امامان معصوم علیهم السلام می باشند، که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله به آن ها سپرده شده است و غیر آن ها را شامل نمی شود و البته کسانی که از طرف آن ها به مقامی منصوب شوند و پستی را در جامعه اسلامی به عهده بگیرند، با شروط معینی اطاعت آن ها لازم است نه به خاطر این که اولوالامرند، بلکه به خاطر این که نمایندگان اولوالامر می باشند.

اکنون به بررسی تفاسیر فوق به طور فشرده می پردازیم:

شک نیست که تفسیر اول به هیچ وجه با مفهوم آیه و روح تعلیمات اسلام سازگار نیست و ممکن نیست که پیروی از هر حکومتی بدون قید و شرط در ردیف اطاعت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و به همین دلیل علاوه بر مفسران شیعه، مفسران بزرگ اهل تسنن نیز آن را نفی کرده اند.

و اما تفسیر دوم با اطلاق آیه شریفه سازگار نیست، زیرا آیه اطاعت اولوالامر را بدون قید و شرط لازم و واجب شمرده است.

تفسیر سوم یعنی تفسیر اولوالامربه علماء و دانشمندان عادل و آگاه از کتاب و سنت نیز با اطلاق آیه سازگار نیست، زیرا پیروی از علماء و دانشمندان، شرایطی دارد از جمله این که گفتار آن ها برخلاف کتاب و سنت نباشد. بنابراین اگر آن ها مرتکب اشتباهی شوند (چون معصوم نیستند و اشتباه می کنند) و یا به هر علت دیگر از حق منحرف شوند، اطاعت آن ها لازم نیست، در صورتی که آیه اطاعت اولوالامر را به طور مطلق، همانند اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله لازم شمرده است، به علاوه اطاعت از دانشمندان در احکامی است که از کتاب و سنت استفاده کرده اند بنابراین چیزی جز اطاعت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نخواهد بود و نیازی به ذکر ندارد.

تفسیر چهارم (منحصر ساختن به خلفای چهارگانه نخستین)

مفهومش این است که امروز مصداقی برای اولوالامر در میان مسلمانان وجود نداشته باشد و به علاوه هیچ گونه دلیلی برای این تخصیص در دست

نیست .

تفسیر پنجم و ششم یعنی اختصاص دادن به صحابه و یا فرماندهان لشکر نیز همین اشکال را دارد یعنی هیچ گونه دلیلی بر این تخصیص در دست نیست .

جمعی از مفسران اهل تسنن مانند « مُحَمَّدِ عَبْدِ عَزَّزِهِ » دانشمند معروف مصری به پیروی از بعضی کلمات مفسر معروف « فخر رازی » خواسته اند ، احتمال دوم (اولوالامر همه نمایندگان طبقات مختلف جامعه اسلامی اعم از علماء ، حکام و نمایندگان طبقات دیگر است) را به چند قید و شرط بپذیرند ، از جمله این که مسلمان باشد (آن چنان که از کلمه « مِنْكُمْ » در آیه استفاده می شود) و حکم آن ها برخلاف کتاب و سنت نباشد و از روی اختیار حکم کنند نه اجبار و موافق با مصالح مسلمین حکم نمایند و از مسایلی سخن گویند که حَقِّ دخالت در آن داشته باشند (نه مانند عبادات که مقررات ثابت و معینی در اسلام دارند) و درمسأله ای که حکم می کنند ، نصِّ خاصّی از شرع نرسیده باشد و علاوه بر همه این ها به طور اتّفاق ، نظر بدهند .

و از آن جا که آن ها معتقدند مجموع امت یا مجموع نمایندگان آن ها گرفتار اشتباه و خطا نمی شود و به عبارت دیگر مجموع امت معصومند ، نتیجه این شروط آن می شود که اطاعت از چنین حکمی به طور مطلق و بدون هیچ گونه قید و شرط همانند اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۴۵

لازم می باشد، (و نتیجه این سخن حجت بودن « اجماع » است) ولی باید توجه داشت که این تفسیر نیز اشکالات متعددی دار، زیرا :

اولاً: اتفاق نظر در مسایل اجتماعی در موارد بسیار کمی روی می دهد و بنابراین یک بلا تکلیفی و ناسامانی در غالب شئون مسلمین به طور دایم وجود خواهد داشت و اگر آن ها نظریه اکثریت را بخواهند و بپذیرند، این اشکال پیش می آید که اکثریت هیچ گاه معصوم نیست و بنابراین اطاعت از آن به طور مطلق لازم نمی باشد .

ثانیا: در علم اصول ثابت شده، که هیچ گونه دلیلی بر معصوم بودن « مجموع امت » منهای وجود امام معصوم، در دست نیست .

ثالثا: یکی از شرایطی که طرفداران این تفسیر ذکر کرده بودند این بود که حکم آن ها برخلاف کتاب و سنت نباشد، باید دید تشخیص این موضوع که حکم، مخالف سنت است یا نیست با چه اشخاصی است، حتما بامجتهدان و علمای آگاه از کتاب و سنت است و نتیجه این سخن آن خواهد بود که اطاعت از اولوالامر بدون اجازه مجتهدان و علماء جایز نباشد، بلکه اطاعت آن ها بالاتر از اطاعت اولوالامر باشد و این با ظاهر آیه شریفه سازگار نیست.

درست است که آن ها علماء و دانشمندان را نیز جزو اولوالامر گرفته اند، ولی در حقیقت مطابق این تفسیر علماء و مجتهدان به عنوان ناظر و مرجع عالی تر از سایر نمایندگان طبقات شناخته شده اند

نه مرجعی در ردیف آن ها ، زیرا علماء و دانشمندان باید بر کار دیگران از نظر موافقت با کتاب و سنت نظارت داشته باشند به این ترتیب مرجع عالی آن ها خواهند بود و این با تفسیر فوق سازگار نیست .

بنابراین تفسیر فوق از جهات متعددی مواجه با اشکال است :

و تنها تفسیری که از اشکالات گذشته سالم می ماند تفسیر هفتم یعنی تفسیر اولوالامر به رهبران و امامان معصوم است ، زیرا این تفسیر با اطلاق وجوب اطاعت که از آیه فوق استفاده می شود کاملاً سازگار است ، چون مقام « عصمت » امام ، او را از هرگونه خطا و اشتباه و گناه حفظ می کند و به این ترتیب فرمان او همانند فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله بدون هیچ گونه قید و شرطی واجب الاطاعه است و سزاوار است که در ردیف اطاعت او قرار گیرد و حتی بدون تکرار « أَطِيعُوا » عطف بر « رَسُولَ » شود. از مجموع بیانات فوق نتیجه می گیریم که آیه شریفه تنهارهبری پیشوایان معصوم که جمعی از امت را تشکیل می دهند اثبات می کند (دقت کنید) .

حکومت طاغوت

۶۰ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ

ص: ۴۷

آیندیدی کسانی را که گمان می کنند به آن چه (از کتاب های آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده اند ، ولی می خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟ باین که به آن ها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند . اما شیطان می خواهد آنان را گمراه کند و به بیراهه های دوردستی بيفکند .

آیه فوق در واقع مکمل آیه گذشته است ، زیرا آیه پیش ، مؤمنان را به اطاعت فرمان خدا و پیامبر و اولوالامر و به داوری طلبیدن کتاب و سنت دعوت نمود و این آیه از اطاعت و پیروی و داوری طاغوت ، نهی می نماید .

آیه فوق مسلمانانی را که برای داوری به نزد حکام جور می رفتند ملامت می کند و می گوید : « ای پیامبر ! آیا نمی بینی کسانی را که خود را مسلمان می پندارند و می گویند به تمام کتب آسمانی که بر تو و انبیای پیشین نازل شده است ایمان آوردیم ، در عین حال داوری های خود را به نزد طاغوت می برند ، درحالی که به آن ها دستور داده شده که هرگز فرمان طاغوت را نبرند : اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ يَزْعُمُوْنَ اَنَّهُمْ اٰمَنُوْا بِمَا اُنزِلَ اِلَيْكَ وَ مَا اُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُوْنَ اَنْ يَتَحٰكَمُوْا اِلَى الطَّاغُوْتِ وَ قَدْ اُمِرُوْا اَنْ يَكْفُرُوْا بِهٖ » .

«طاغوت» از ماده طغیان است و این کلمه با همه مشتقاتش به معنی سرکشی و شکستن حدود و قیود و یا هر چیزی که وسیله طغیانگری و یاسرکشی است می باشد، بنابراین آن ها که داوری به باطل می کنند « طاغوت » هستند، زیرا حدود و مرزهای الهی و حق و عدالت را شکسته اند، در حدیثی نیز از امام صادق نقل شده که فرمود: «الطَّاغُوتُ كُلُّ مَنْ يَتَّحَاكُمُ إِلَيْهِ مِمَّنْ يَحْكُمُ بِغَيْرِ الْحَقِّ: هر کس به غیر حق حکم کند و مردم او را به داوری بطلبند ، طاغوت است» .

سپس قرآن اضافه می کند : « مراجعه به طاغوت یک دام شیطانی است که می خواهد انسان ها را از راه راست به بیراهه های دوردستی بیفکند : وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا » .

ناگفته پیداست که آیه فوق همچون سایر آیات قرآن یک حکم عمومی و جاودانی را برای همه مسلمانان در سراسر اعصار و قرون بیان می نماید و به آنان اخطار می کند که مراجعه کردن به حکام و داوری خواستن از طاغوت ، با ایمان به خدا و کتب آسمانی سازگار نیست ، به علاوه انسان را از مسیر حقّ به بیراهه هایی پرتاب می کند که فاصله آن از حقّ ، بسیار زیاد است ، مفسد چنین داوری ها در به هم ریختن سازمان اجتماعی بشر بر هیچ کس پوشیده نیست و یکی از عوامل عقب گرد اجتماعات محسوب می شود .

توسل جستن به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام

۶۴ وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا آ أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود و اگر این مخالفان، هنگامی که به خودستم می کردند (و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آن ها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

قرآن در آیات گذشته مراجعه به داوران جور را شدیداً محکوم نمود، در این آیه برای عنوان تأکید چنین می گوید: « پیامبرانی را که ما می فرستادیم همه برای این بوده اند که به فرمان خدا از آن ها اطاعت شود» و هیچ گونه مخالفتی نسبت به آن ها انجام نگردد (وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ).

زیرا آن ها هم رسول و فرستاده خدا بوده اند و هم رئیس حکومت الهی، بنابراین مردم موظف بوده اند هم از نظر بیان احکام خداوند و هم از نظر چگونگی اجرای آن از آن ها پیروی کنند و

تنها به ادعای ایمان قناعت نکنند .

از این جمله به خوبی استفاده می شود که هدف از فرستادن پیامبران ، اطاعت و فرمانبرداری کردن همه مردم بوده است ، حال اگر بعضی از مردم از آزادی خود سوءاستفاده کردند و اطاعت نمودند ، تقصیر متوجه خود آن ها است ، بنابراین آیه فوق عقیده جبریون که می گویند بعضی از مردم از آغاز موظف به اطاعت و بعضی محکوم به عصیان و مخالفت هستند را نفی می کند.

ضمناً از تعبیر « بِإِذْنِ اللَّهِ » استفاده می شود که پیامبران الهی هرچه دارند از ناحیه خداست و به عبارت دیگر وجود اطاعت آن ها بالذات نیست، بلکه آن هم به فرمان پروردگار و از ناحیه اوست.

سپس در دنباله آیه راه بازگشت را به روی گناه کاران و آن ها که به طاغوت مراجعه کردند و یا به نحوی از انحاء مرتکب گناهی شدند ، گشوده و می فرماید : « اگر آن ها هنگامی که به

خویش شستم کردند ، به سوی تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می نمودند و پیامبر هم برای آن ها طلب آمرزش می نمود، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند : وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا .

قابل توجه این که قرآن به جای این که بگوید : نافرمانی خدا کردند و مراجعه به داوران جور نمودند می گوید : « إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ »

(هنگامی که به خویش ستم کردند) اشاره به این که فایده اطاعت فرمان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه خود شما می شود و مخالفت با آن در واقع یک نوع ستم به خویشستن است، زیرا زندگی مادی شما را به هم می ریزد و از نظر معنوی مایه عقب گرد شما است .

از این آیه ضمناً پاسخ کسانی که توسل جستن به پیامبر و یا امام را یک نوع شرک می پندارند ، روشن می شود ، زیرا این آیه صریحاً می گوید : آمدن به سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله و او را بر درگاه خدا شفیع قرار دادن و وساطت و استغفار او برای گنه کاران مؤثر است و موجب پذیرش توبه و رحمت الهی است .

اگر وساطت و استغفار و شفاعت خواستن از پیامبر صلی الله علیه و آله شرک بود چگونه ممکن بود که قرآن چنین دستوری را به گنه کاران بدهد .

منتها افراد خطاکار باید نخست خود توبه کنند و از خطا باز گردند سپس برای قبول توبه خود از استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله نیز استفاده کنند .

بدیهی است پیامبر صلی الله علیه و آله آمرزنده گناه نیست ، او تنها می تواند از خدا طلب آمرزش کند و این آیه پاسخ دندان شکنی است به آن ها که این گونه وساطت را انکار می کنند .

جالب توجه این که قرآن نمی گوید : تو برای آن ها استغفار کن بلکه می گوید : « رسول » برای آن ها استغفار کند ، این تعبیر گویا اشاره به آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله از مقام و موقعیتش

استفاده کند و برای خطاکاران توبه کننده استغفار نماید .

این معنی (تأثیر استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله برای مؤمنان) در آیات دیگری از قرآن نیز آمده است مانند آیه ۱۹/محمد و آیه ۵/منافقون و آیه ۱۱۴ / توبه که درباره استغفار ابراهیم نسبت به (عمویش) اشاره می کند و آیات دیگری که نهی از استغفار برای مشرکان می کند و مفهومی این است که استغفار برای مؤمنان بی مانع است و نیز از بعضی از آیات استفاده می شود که فرشتگان برای جمعی از مؤمنان خطاکار ، در پیشگاه خداوند استغفار می کنند (۷ / غافر و ۵ / شوری) .

خلاصه این که آیات زیادی از قرآن مجید حکایت از این معنی می کند که پیامبران یا فرشتگان و یا مؤمنان پاکدل می توانند برای بعضی از خطاکاران استغفار کنند و استغفار آن ها در پیشگاه خدا اثر دارد ، این خود یکی از معانی شفاعت پیامبر و یا فرشتگان و یا مؤمنان پاکدل برای خطاکاران است ، ولی همان طور که گفتیم چنین شفاعتی نیازمند به وجود زمینه و شایستگی و آمادگی در خود خطاکاران است .

تسلیم در برابر حق

۶۵ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

به پروردگارت سوگند که آن ها مؤمن نخواهند بود ، مگر

این که در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.

« شَجَر » در اصل از ماده « شَجَر » به معنی « درخت » گرفته شده و از آن جا که در مُشَاجِرَه و نزاع، یک نوع آشفتگی و به هم پیچیدگی همانند پیچیدگی شاخه های درختان به یکدیگر آشکار می شود به معنی نزاع و کشمکش آمده و در آیه فوق به همین معنی استعمال شده است.

در آیه فوق نشانه های ایمان واقعی و راسخ در سه مرحله بیان شده است :

در تمامی موارد اختلاف خواه بزرگ باشد یا کوچک، به قضاوت و داوری پیامبر صلی الله علیه و آله که از حکم الهی سرچشمه می گیرد مراجعه کنند، نه به طاغوت و داوران باطل.

هیچ گاه در برابر قضاوت ها و فرمان های پیامبر صلی الله علیه و آله که همان فرمان خداست حتی در دل خود احساس ناراحتی نکنند و به داوری ها و احکام او بدبین نباشند.

در مقام عمل نیز آن را دقیقاً اجرا کنند و به طور کامل تسلیم حق باشند.

روشن است قبول یک مکتب و فرمان های آن در مواردی که به سود انسان تمام می شود دلیل بر ایمان به آن مکتب نیست بلکه آن جا که ظاهراً

به زیان انسان است اما در واقع مطابق باحق و عدالت است اگر پذیرفته شود، نشانه ایمان است .

در حدیثی که از امام صادق در کتاب کافی در تفسیر این آیه نقل شده چنین می خوانیم : « اگر جمعیتی خدا را بپرستند، نماز را بپادارند ، زکات را بپردازند ، روزه ماه رمضان و حج را به جا آورند، ولی نسبت به کارهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داده با سوءظن بنگرند و یا بگویند : اگر او فلان کار را انجام نداده بود بهتر بود ، آن ها در حقیقت مؤمنان واقعی نیستند « سپس آیه فوق را امام تلاوت فرمود ، بعد فرمود : « بر شما باد که در مقابل خدا و حق همیشه تسلیم باشید » .

۶۶ وَ لَوْ أَنَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ
وَ أَشَدَّ تَشِيئًا

اگر (همانند بعضی از امت های پیشین ،) به آن ها دستور می دادیم : « یکدیگر را به قتل برسانید » ، و یا « از وطن و خانه خود ، بیرون روید » ، تنها عده کمی از آن ها عمل می کردند و اگر اندرزهایی را که به آن ها داده می شد ، انجام می دادند ، برای آن ها بهتر بود و موجب تقویت ایمان آن هами شد .

در این جا برای تکمیل بحث گذشته درباره کسانی که از داوری های عادلانه پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی احساس ناراحتی می کردند اشاره به پاره ای از تکالیف طاقت فرسای امم پیشین کرده و می گوید: ما تکلیف شاق و مشکلی بر دوش این ها نگذاشتیم، اگر همانند بعضی از امم پیشین (مانند یهود که پس از بت پرستی و گوساله پرستی به آن ها دستور داده شد که یکدیگر را به کفاره این گناه بزرگ به قتل برسانند و یا از وطن مورد علاقه خود بیرون روند) به این ها نیز چنین دستور سنگین و سختی را می دادیم، چگونه در برابر انجام آن طاقت می آوردند، این ها که درباره آبیاری کردن نخلستان و داوری پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به آن، تسلیم نیستند، چگونه می توانند از عهده آزمایش های دیگر در آیند: «مسلم اگر چنان دستوری به آن ها می دادیم که یکدیگر را بکشید یا از وطن خود خارج شوید، تنها عده کمی از آن ها آن را انجام می دادند: وَ لَوْ اَنَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ اَنْ اَقْتُلُوا اَوْ اَنْفُسَكُمْ اَوْ اَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ اِلَّا قَلِيْلًا مِنْهُمْ» .

جزء پنجم (۷۳)

به گفته بعضی از مفسران مسأله «تن در دادن به کشته شدن» و «خارج شدن از وطن» از جهاتی شبیه به یکدیگرند، زیرا بدن، وطن روح آدمی است، همان طور که وطن همانند جسم انسان است، هم ترک وطن جسم، کار مشکلی است و هم چشم پوشی از وطنی که زادگاه و جایگاه انسان است.

ص: ۵۶

سپس می فرماید: « اگر آن ها اندرزهای خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را بپذیرند ، هم به سودشان است و هم باعث تقویت ایمان آن ها است : وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِه لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَشَدَّ تَثْبِيتًا . »

جالب توجه این که در این آیه، از فرمان ها و احکام الهی تعبیر به موعظه و اندرز شده است ، اشاره به این که احکام مزبور چیزی نیست که به سود فرمان دهنده (خداوند) بوده باشد، بلکه در حقیقت اندرزهایی است که به سود خود شما است و لذا بلافاصله می فرماید: اطاعت این ها هم به سود شما است و هم موجب تقویت ایمان شما می گردد .

(۷۴) سوره نساء

به این نکته نیز باید توجه داشت که آخر آیه می گوید : « هر قدر انسان در مسیر اطاعت فرمان خدا گام بردارد ثبات و استقامت او بیشتر می شود ، » در واقع اطاعت فرمان خدا یک نوع ورزش روحی برای انسان است که ادامه و تکرار آن همانند ورزش های جسمانی روز به روز قوت و قدرت و ثبات و استحکام بیشتری می آفریند و تدریجا انسان به جایی می رسد که هیچ قدرتی نمی تواند بر نیروی ایمان او غلبه کند و او را بفریبد .

۶۷ وَ إِذَا لَأَتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا

و در این صورت ، پاداش بزرگی از ناحیه خود به آن ها می دادیم .

در آیه فوق سومین فایده تسلیم و اطاعت در برابر خدا را بیان

ص: ۵۷

کرده ، می گوید : « در این هنگام (علاوه بر آن چه گفته شد) پاداش عظیمی نیز به آن ها خواهیم داد » .

۶۸ وَ لَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا

جزء پنجم (۷۵)

و آنان را به راه راست ، هدایت می کردیم .

روشن است که منظور از این هدایت ، راهنمایی به اصل دین و آیین نیست بلکه الطاف تازه ای است که از طرف خداوند به صورت هدایت ثانوی و به عنوان پاداش به این گونه افراد شایسته داده می شود و مانند چیزی است که در آیه ۱۷ سوره محمد صلی الله علیه و آله به آن اشاره شده است : « وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى : کسانی که در راه هدایت گام برمی دارند خداوند هدایت آن ها را بیشتر می کند » .

در روایتی نقل شده ، هنگامی که آیه « وَ لَوْ أَنَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ... » نازل گردید ، یکی از مسلمانان با ایمان گفت : به خدا سوگند اگر چنین دستورهای سنگینی از طرف خدا به ما داده می شد، حتما انجام می دادیم ، ولی شکر خدا را که از چنین دستوری معاف شده ایم ، این سخن به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید فرمود : « إِنَّ مِنْ أُمَّتِي لَرِجَالًا أَلِيْمَانُ اثْبَتُ فَيَقْلُوبِهِمْ مِنْ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي : بعضی از پیروان من چنانند که ایمان در دل های آن ها پابرجا تر است از

ص: ۵۸

کوه های محکم « (۱).

۶۹ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا

و کسی که خدا و پیامبر او را اطاعت کند: (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آن ها رفیق های خوبی هستند.

۷۰ ذَلِكِ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ عِلْمًا

این موهبتی از ناحیه خدا است و کافی است که او، (از حال بندگان و نیات و اعمالشان) آگاه است.

« شهید » در اصل به معنی گواه، متنها گاهی انسان

۱ تفسیر « فی ظلال القرآن »، جلد ۲، صفحه ۴۲۸.

جزء پنجم (۷۷)

به وسیله سخن گواهی بر حق می دهد و گاهی به وسیله عمل و کشته شدن در راه اهداف پاک گواهی می دهد.

دوستان بهشتی

در این آیه یکی دیگر از افتخارات کسانی که مطیع فرمان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله باشند بیان شده و در حقیقت، امتیازاتی را که در آیات قبل گذشت، تکمیل می کند و آن همنشینی با کسانی است که خداوند، نعمت خود را بر آن ها تمام کرده است (وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ).

و همان طور که در سوره حمد، بیان شده کسانی مشمول این نعمت هستند که همواره در جاده مستقیم گام برمی دارند و کوچک ترین انحراف و گمراهی ندارند.

سپس در توضیح این جمله و بیان کسانی که خداوند

نعمت خویش را بر آن ها اتمام کرده است اشاره به چهار طایفه می کند که در واقع ارکان چهارگانه این موضوع هستند :

« انبیاء » و فرستادگان مخصوص پروردگار که نخستین گام را برای هدایت و رهبری مردم و دعوت به صراط مستقیم برمی دارند (مِنْ النَّبِيِّينَ) .

« راستگویان » کسانی که هم در سخن راست می گویند و هم با عمل و کردار ، صدق گفتار خود را اثبات می کنند و نشان می دهند که مدعی ایمان نیستند بلکه به راستی به فرمان های الهی ایمان دارند (وَ الصَّادِقِينَ) .

از این تعبیر روشن می شود که بعد از مقام نبوت ، مقامی بالاتر از مقام صدق و راستی نیست ، نه تنها راستی در گفتار بلکه راستی در عمل و کردار که شامل امانت و اخلاص نیز می گردد ، زیرا « امانت » همان صداقت در عمل است همان طور که « راستگویی » امانت در گفتار

است و در مقابل آن ، هیچ صفت زشتی بعد از کفر بدتر از دروغ و نفاق و خیانت در سخن و عمل نیست (باید توجه داشت که صِدِّیق صیغه مبالغه است و به معنی کسی است که سر تا پا راستی و درستی است) .

در بعضی از روایات « صِدِّیق » به علی و امامان اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است و همان طور که بارها گفته ایم این گونه تفسیرها بیان مصداق روشن و عالی آیات است و معنی انحصار را نمی رساند .

« شُهَدَاء » و کشته شدگان در راه هدف و عقیده پاک الهی و یا افراد برجسته ای که در روز قیامت شاهد و گواه اعمال انسان ها هستند (وَ الشُّهَدَاءِ) .

« صالحان » و افراد شایسته و برجسته ای که با انجام کارهای مثبت و سازنده و مفید و پیروی از اوامر انبیاء به مقامات برجسته ای نایل شده اند (وَ الصَّالِحِينَ) .

و به همین جهت در روایات ما (الصِّدِّیقِینَ) تفسیر به یاران برگزیده ائمه شده است و این نیز همانند آن چه درباره (الصِّدِّیقِینَ) گذشت از قبیل بیان فرد شاخص است .

نکته ای که در این جا یادآوری آن لازم می باشد این است که ذکر این مراحل چهارگانه ممکن است اشاره به این معنی باشد که برای ساختن یک جامعه انسانی سالم و شایسته نخست باید رهبران به حق و

انبیاء وارد میدان شوند و به دنبال آن‌ها مبلغان صدیق که قول و عمل آن‌ها با یکدیگر هماهنگ است و اهداف آن‌ها را در همه جا پخش کنند و به دنبال دوران سازندگی فکری، جمعی در برابر عناصر آلوده و آنهایی که موانع راه حَقِّد وارد شوند و قربانی دهند و شهید گردند و محصول این کوشش‌ها و تلاش‌ها به وجود آمدن»

صالحان» و «اجتماعی پاک و شایسته» است و روشن است که صالحان نیز برای روشن نگاه داشتن مشعل حق نسبت به نسل‌های آینده همین وظایف سه‌گانه را انجام خواهند داد، رهبری می‌کنند، تبلیغ می‌نمایند و قربانی می‌دهند.

آماده باش دائمی

۷۱ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا تَابِئَاتٍ أَوْ انْفِرُوا جَمِيعًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید آمادگی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنید و در دسته‌های متعدد یا به صورت دسته واحد (طبق شرایط موجود) به سوی دشمن حرکت کنید.

«حِذْر» به معنی بیداری و آماده باش و مراقبت در برابر خطر است و گاهی به معنی وسیله‌ای که به کمک آن با خطر مبارزه می‌شود نیز آمده است.

«تَابِئَاتٍ» جمع «تَابِئَةٌ» به معنی دسته‌جات پراکنده است و در اصل ا

ز ماده « ثَبِي » به معنی « جَمْع » گرفته شده . در آیه فوق قرآن خطاب به عموم مسلمانان کرده و دو دستور مهم، برای حفظ موجودیت اجتماعشان به آن ها می دهد .

بعضی از مفسران « حِذْر » را در آیه فوق تنها به معنی اسلحه تفسیر کرده اند ، در حالی که « حِذْر » معنی وسیعی دارد و مخصوص « اَسْلِحَه » نیست به علاوه در آیه ۱۰۲ همین سوره دلیل روشنی است که حذر با اسلحه تفاوت دارد آن جا که می فرماید : « ... اَنْ تَضَعُوا اَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ » .

« مانعی ندارد که به هنگام ضرورت ، در موقع نماز در میدان جنگ سلاح خود را به زمین بگذارید ، ولی حِذْر یعنی مراقبت و آماده باش را ازدست ندهید » .

این آیه دستور جامع و همه جانبه ای به تمام مسلمانان ، در همه قرون و اعصار ، می دهد که برای حفظ امیت خود و دفاع از مرزهای خویش ، دائما مراقب باشند و یک نوع آماده باش مادی و معنوی به طور دائم بر اجتماع آن ها حکومت کند .

جالب این که معنی « حِذْر » به قدری وسیع است که هر گونه وسیله مادی و معنوی را دربرمی گیرد ، از جمله این که مسلمانان باید در هر زمان از موقعیت دشمن و نوع سلاح و روش های جنگی و میزان آمادگی و تعداد اسلحه و کارایی آن ها باخبر باشند، زیرا تمام این موضوعات

در پیشگیری از خطر دشمن و حاصل شدن مفهوم « جَدْر » مؤثر است .

و از طرف دیگر برای دفاع از خویشتن نیز هر گونه آمادگی از نظر روانی و معنوی و از نظر بسیج منابع فرهنگی ، اقتصادی و انسانی و همچنین استفاده از کامل ترین نوع سلاح زمان و طرز به کار گرفتن آن را فراهم سازند .

ضمناً از کلمه « جَمِيعاً » استفاده می شود که برای مقابله با دشمن همه مسلمانان بدون استثناء باید شرکت جویند و این حکم اختصاص به دسته معینی ندارد .

۷۲ وَ اِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَاِنْ اَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالْ قَدْ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلٰى اِذْ لَمْ اَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا

در میان شما افرادی (منافق) هستند که هم خودشان سستند و هم دیگران را سست می نمایند، اگر مصیبتی به شما برسد می گویند : خدا به ما نعمت داد که با مجاهدان نبودیم تا شاهد (آن مصیبت) باشیم .

«لَيُبَطِّئَنَّ» از ماده «بَطَّؤُ» به معنی کندی در حرکت می باشد و چنان که جمعی از اهل لغت و مفسران در این جا ذکر کرده اند هم معنی لازم و هم متعدی دارد یعنی هم خودشان در حرکت کردند و هم دیگران را تشویق به این کار می کنند و شاید با توجه به این که جمله از باب تفعیل است فقط معنی متعدی را دارد منتها

گاهی خود را وادار به کندی می کند و گاهی دیگران را.

این که در آیه فوق خطاب به مؤمنان شده ولی سخن از منافقان به میان آمده و در عین حال با تعبیر «مِنْكُمْ» آن ها را جزء مؤمنان شمرده به خاطر آن است که منافقان همیشه در لابلای مؤمنان حقیقی بوده اند و ظاهراً جزء جمعیت آن ها محسوب می شدند .

۷۳ وَ لَئِنْ أَصَابَكُمْ فُضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَأْتِيَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا

و اگر غنیمی به شما برسد ، درست مثل این که هرگز میان شما و آن ها مودت و دوستی نبوده، می گویند: ای کاش ما هم با آن ها بودیم و به رستگاری و پیروزی بزرگی نائل می شدیم.

گرچه در آیه فوق سخنی از غنیمت به میان نیامده ولی روشن است کسی که شهادت در راه خدا را یک نوع بلا می شمرد و عدم درک شهادت را یک نعمت الهی می پندارد ، پیروزی و فوز عظیم و رستگاری بزرگ از نظر او چیزی جز پیروزی مادی و غنایم جنگی نخواهد بود .

این افراد دو چهره که متأسفانه در هر اجتماعی بوده و هستند در برابر پیروزی و شکست های مؤمنان واقعی فوراً قیافه خود را عوض می کنند ، هرگز در غم ها با آن ها شریک نیستند و در مشکلات

و گرفتاری ها همکاری نمی کنند ، ولی انتظار دارند در پیروزی های آنان سهم بزرگی داشته باشند و همانند مؤمنان و مجاهدان واقعی امتیازاتی پیدا کنند .

آماده ساختن مؤمنان برای جهاد

۷۴ فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

آن ها که زندگی دنیا را به آخرت فروخته اند باید در راه خدا پیکار کنند و آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشته شود یا پیروز گردد پاداش بزرگی به او خواهیم داد .

تنها کسانی می توانند جزء مجاهدان واقعی باشند که آماده چنین معامله ای گردند و به راستی دریافته باشند که زندگی جهان ماده آن چنان که از کلمه دنیا (به معنی پست و پایین تر) برمی آید در برابر مرگ افتخارآمیز در مسیر زندگی جاویدان اهمیتی ندارد ، ولی آن ها که حیات مادی را اصیل و گرانبها و بالاتر از اهداف مقدس الهی و انسانی می دانند هیچ گاه مجاهدان خوبی نخواهند بود .

سپس در ذیل آیه می فرماید : « سرنوشت چنین مجاهدانی کاملاً روشن است ، زیرا از دو حال خارج نیست یا شهید می شوند و یا دشمن را درهم می کوبند و بر او پیروز می گردند ، در هر صورت پاداش

بزرگی به آن ها خواهیم داد» .

مسلمانان چنین سربازانی شکست در قاموسشان وجود ندارد و در هر دو صورت خود را پیروز می بینند ، چنین روحیه ای به تنهایی کافی است که وسایل پیروزی آن ها را بر دشمن فراهم سازد ، تاریخ نیز گواهی می دهد که یکی از عوامل پیروزی سریع مسلمانان بر دشمنانی که از نظر تعداد و تجهیزات و آمادگی رزمی ، به مراتب بر آن ها برتری داشتند ، همین روحیه شکست ناپذیری آن ها بوده است .

قابل توجه این که در آیه فوق همانند بسیاری دیگر از آیات قرآن ، جهادی مقدس شمرده شده است که « فی سَبِيلِ اللَّهِ » ، در راه خدا و نجات بندگان خدا و زنده کردن اصول حق و عدالت و پاکی و تقوی باشد ، نه جنگ هایی که به خاطر توسعه طلبی ، تعصب ، توخش ، استعمار و استثمار صورت گیرد .

استمداد از عواطف انسانی

۷۵ وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا

أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا

چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده اند پیکار نمی کنید ؟

ص: ۶۷

همان افراد (ستم‌دیده ای) که می گویند خدایا ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند بیرون ببر و برای ما از طرف خود سرپرست قرار بده و از برای ما از طرف خود یار و یاور تعیین فرما .

«مُسْتَضْعَف» با « ضعیف » فرق روشنی دارد ، ضعیف کسی است که ناتوان است ولی مستضعف کسی است که بر اثر مظلوم و ستم های دیگران تضعیف گردیده است خواه این تضعیف از نظر فکری و فرهنگی باشد یا از نظر اخلاقی و یا از نظر اقتصادی و یا از نظر سیاسی و اجتماعی و به این ترتیب تعبیر جامعی است که تمام انواع استعمار را در بر می گیرد .

جهاد اسلامی برای بدست آوردن مال و مقام و یا منابع طبیعی و مواد خام کشورهای دیگر نیست ، برای تحصیل بازار مصرف و یا تحمیل عقیده و سیاست نمی باشد ، بلکه تنها برای نشر اصول فضیلت و ایمان و دفاع از ستم دیدگان و زنان و مردان بال و پر شکسته و کودکان محروم و ستم‌دیده است و به این ترتیب جهاد دو هدف جامع دارد که در آیه فوق به آن اشاره شده یکی «هدف الهی» و دیگری « هدف انسانی » و این دو در حقیقت از یکدیگر جدا نیستند و به یک واقعیت بازمی گردند .

از نظر اسلام محیطی قابل زیست است که بتوان در آن آزادانه به عقیده صحیح خود عمل نمود ، اما محیطی که خفقان آن را فرا گرفته و حتی انسان آزاد نیست بگوید مسلمانم ، قابل زیست نمی باشد و افراد باایمان آرزو می کنند که از چنین محیطی خارج شوند، زیرا چنین

محیطی مرکز فعالیت ستمگران است .

۷۶ الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا

آن ها که ایمان دارند در راه خدا پیکار می کنند و آن ها که کافرند در راه طاغوت (و افراد طغیانگر) پس شما با یاران شیطان پیکار کنید (و از آن ها نهراسید) زیرا نقشه شیطان (همانند قدرتش) ضعیف است .

در هر حال زندگی خالی از مبارزه نیست منتها جمعی در مسیر حقّ و جمعی در مسیر باطل و شیطان پیکار دارند .

طاغوت و قدرت های طغیان گر و ظالم هر چند به ظاهر بزرگ و قوی جلوه کنند ، اما از درون ، زبون و ناتوانند ، از ظاهر مجهّز و آراسته آن ها نهراسید ، زیرا درون آن ها خالی است و نقشه های آن ها همانند قدرت هایشان سست و ضعیف است ، چون متکی به نیروی لایزال الهی نیست بلکه متّ...^۱ به نیروهای شیطانی می باشد (إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا) .

دلیل این ضعف و ناتوانی روشن است ، زیرا از یک سو افراد باایمان در مسیر اهداف و حقایقی گام برمی دارند که با قانون آفرینش

هماهنگ و هم صدا است و رنگ ابدی و جاودانی دارد آن ها در راه آزاد

ساختن انسان ها و از بین بردن مظاهر ظلم و ستم پیکار می کنند ، در حالی که طرفداران طاغوت در مسیر استعمار و استثمار بشر و شهوات زودگذری که اثر آن ویرانی اجتماع و برخلاف قانون آفرینش است تلاش و کوشش می نمایند و از سوی دیگر افراد باایمان به اتکای نیروهای معنوی آرامشی دارند که پیروزی آن هاراتضمین می کند و به آن ها قوت می بخشد در حالی که افراد بی ایمان تکیه گاه محکمی ندارند.

۷۸ آئینَ مَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لِيَ الْإِنسَانِ لِيذْكُرَ إِذْ هُوَ رُجُلٌ مِّنْ عِندِ اللَّهِ فَمَا لِيَ الْإِنسَانِ لِيَكْفُرَ بِمَا كَفَرَ إِن كَانُوا إِلَّا لِقَائِ اللَّهِ فَمَا لَهُمْ شَكْرًا

هر کجا باشید مرگ شما را می گیرد اگرچه در برج های محکم باشید و اگر به آن ها(منافقان) حسنه (و پیروزی) برسد می گویند از ناحیه خدا است و اگر سیئه (و شکستی) برسد می گویند از ناحیه تو است، بگو همه این ها از ناحیه خدا است پس چرا این جمعیت حاضر نیستند حقایق را درک کنند.

۷۹ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

آن چه از نیکی ها به تومی رسد از ناحیه خداست و آن چه از

بدی به تو می رسد از ناحیه خود تو است و ما تو را به عنوان رسول برای مردم فرستادیم (و گواهی خدادر این باره کافی) است.

« مُشَيِّدَه » در اصل از ماده « شید » به معنی گچ و مواد محکم دیگری است که برای استحکام بنا در آن به کار می برند و از آن جا که در آن عصر و زمان معمولاً محکم ترین ماده برای استحکام بنا گچ بوده بیشتر به این ماده اطلاق می شده است ، بنابراین « بُرُوجٌ مُشَيِّدَه » به معنی قلعه های محکم است و اگر می بینیم مُشَيِّدَه به معنی مرتفع و طولانی آمده آن هم نیز به خاطر این است که بدون استفاده کردن از گچ و مانند آن هیچ گاه نمی توانستند بناهای مرتفع و طولانی بسازند .

در آیات متعددی از قرآن مجید همانند آیه ۹۹ سوره حجر و آیه ۴۷ مُيَدَّرُ از مرگ تعبیر به « یقین » شده است ، اشاره به این که هر قوم و جمعیتی ، هر عقیده ای داشته باشند و هر چیز را بتوانند انکار کنند ، این واقعیت را نمی توانند منکر شوند که زندگی بالاخره پایانی دارد و از آن جا که افراد انسان به خاطر عشق به حیات و یا به گمان این که مرگ را با فنا و نابودی مطلق مساوی می دانند همواره از نام آن و مظاهر آن گریزانند ، این آیات هشدار می دهد و در آیه مورد بحث با تعبیر « يُيَدِّرُكُمْ » به آن ها گوشزد می کند که فرار کردن از این واقعیت قطعی عالم هستی بیهوده است ، زیرا معنی ماده « يُيَدِّرُكُمْ » این است که کسی از چیزی فرار کند و آن به دنبالش بدود .

با توجه به این واقعیت عاقلانه است که انسان خود را از صحنه جهاد و نیل به افتخار شهادت کنار بکشد و در خانه در میان بستر بمیرد؟ به فرض که با عدم شرکت در جهاد چند روز بیشتری عمر کند و مکررات را تکرار نماید و از پاداش های مجاهدان راه خدا بی بهره شود، به عقل و منطق نزدیک است؟ اصولاً مرگ یک واقعیت بزرگ است و باید برای استقبال از مرگ توأم با افتخار آماده شد.

سرچشمه پیروزی ها و شکست ها

قرآن در ذیل همین آیه به یکی دیگر از سخنان بی اساس و پندارهای باطل منافقان اشاره کرده می گوید: « آن ها هر گاه به پیروزی برسند و نیکی ها و حسناتی به دست آورند می گویند از طرف خدا است » یعنی ما شایسته آن بوده ایم که خدا چنین مواهبی را به ما داده (وَإِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ).

ولی هنگامی که شکستی دامنگیر آن ها شود و یا در میدان جنگ آسیبی ببینند می گویند: « این ها بر اثر سوء تدبیر پیامبر صلی الله علیه و آله و عدم کفایت نقشه های نظامی او بوده است » و مثلاً شکست جنگ احد را معلول همین موضوع می پنداشتند (وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ).

در هر حال قرآن به آن ها پاسخ می گوید که از نظر یک موحد و خداپرست تیزبین « همه این حوادث و پیروزی ها و شکست ها از ناحیه

خدا است» که بر طبق لیاقت ها و ارزش های وجودی مردم به آن ها داده می شود (قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ). و در پایان آیه به عنوان اعتراض به عدم تفکر و تعمق آن ها در موضوعات مختلف زندگی می گوید: « پس چرا این ها حاضر نیستند حقایق را درک کنند » (فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا).

اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت از خداست

۸۰ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا

کسی که از پیامبر اطاعت کند اطاعت خدا کرده و کسی که سرباز زند تو در برابر او مسؤول نیستی .

بنابراین اطاعت خدا از اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله نمی تواند جدا باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ گامی برخلاف خواست خداوند بر نمی دارد

سخنان و کردار و رفتار او همه مطابق فرمان خدا است .

سپس می فرماید : اگر کسانی سرپیچی کنند و با دستورات تو به مخالفت برخیزند مسؤولیتی در برابر اعمال آن ها نداری و موظف نیستی که به حکم اجبار آن ها را از هر خلافکاری بازداری ، وظیفه تو تبلیغ رسالت و امر به معروف و نهی از منکر و راهنمایی افراد گمراه و بی خبر است (وَ مَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا) .

باید توجه داشت که « حَفِيظٌ » از نظر این که صفت مُشَبَّه است و

معنی ثبات و دوام را می‌رساند با «حافظ» که اسم فاعل است تفاوت دارد بنابراین «حَفِیْظُ» به معنی کسی است که به طور مداوم مراقب حفظ چیزی می‌باشد، در نتیجه مفهوم آیه چنین می‌شود مسؤولیت پیامبر صلی الله علیه و آله مسؤولیت رهبری و هدایت و دعوت به سوی حق و مبارزه با فساد است ولی اگر افرادی اصرار در پیمودن راه خلاف داشته باشند، نه پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل انحراف های آنها مسؤولیتی دارد که در همه جا حاضر و ناظر باشد و جلو هر گونه گناه و معصیتی را با زور و اجبار بگیرد، نه او از طرق عادی قدرت بر چنین چیزی را می‌تواند داشته باشد.

باید توجه داشت که این آیه یکی از روشن ترین آیات قرآن است که دلیل بر حجیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و قبول احادیث او می‌باشد، بنابراین کسی نمی‌تواند بگوید قرآن را قبول دارم ولی حدیث و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله را قبول ندارم، زیرا آیه فوق صریحا می‌گوید: «اطاعت از حدیث و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت از فرمان خدا است».

و هنگامی که می‌بینیم پیامبر صلی الله علیه و آله طبق حدیث ثقلین که در منابع معروف اسلامی اعم از منابع اهل تسنن و شیعه آمده است، صریحا احادیث اهل بیت علیهم السلام را سند و حجت شمرده است استفاده می‌کنیم که اطاعت از فرمان اهل بیت نیز از اطاعت فرمان خدا جدا نیست و کسی نمی‌تواند بگوید من قرآن را می‌پذیرم ولی احادیث اهل بیت علیهم السلام را نمی‌پذیرم، زیرا این سخن بر ضد آیه فوق و آیات مشابه آن است.

و لذا در روایات متعددی که در تفسیر برهان در ذیل آیه وارد شده

آمده است می خوانیم: خداوند طبق آیه فوق حَقَّ امر ونهی به پیامبر صلی الله علیه و آله خود داده و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چنین حَقَّی را به علیوائمه اهل بیت علیهم السلام داده است، بنابراین مردم موظفند که از امر و نهی آن ها سر باز نزنند زیرا امر و نهی آن ها همواره از طرف خدا است نه از خودشان. (۱)

وجود هماهنگی و عدم وجود تضاد در آیات سند زنده ای بر اعجاز قرآن

۸۲ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا

آیا درباره قرآن نمی اندیشند که اگر از ناحیه غیر خدا بود اختلاف فراوانی در آن می یافتند.

«تَدَبَّرَ» در اصل از ماده «دَبَّرَ» به معنی پشت سر و عاقبت چیزی است ، بنابراین تَدَبَّرُ یعنی بررسی نتایج و عواقب و پشت و روی چیزی می باشد و تفاوت آن با «تَفَكَّرُ» ، این است که تفکر مربوط به بررسی علل و خصوصیات یک موجود است ، اما «تَدَبَّرُ» مربوط به بررسی عواقب و نتایج آن است ، از آیه فوق چند مطلب استفاده می شود:

مردم موظفند که درباره اصول دین و مسائلی همانند صدق دعوی پیامبر صلی الله علیه و آله و حَقَّانیت قرآن مطالعه و بررسی کنند و از تقلید و

ص: ۷۵

۱- «تفسیر برهان» ، جلد ۱ ، صفحه ۳۹۶ .

قضاوت های کورکورانه پرهیزند .

قرآن ، برخلاف آن چه بعضی می پندارند ، برای همه قابل درک و فهم است زیرا اگر قابل درک و فهم نبود دستور به « تدبّر » در آن داده نمی شد .

یکی از دلایل حقانیت قرآن و این که از طرف خدا نازل شده این است که در سراسر آن تضادّ و اختلاف نیست برای روشن شدن این حقیقت به توضیح زیر توجه فرمایید .

« روحیات هر انسانی دائماً در تغییر است قانون تکامل در شرایط عادی در صورتی که وضع استثنایی به وجود نیاید انسان و روحیات افکار او را هم در برمی گیرد و دائماً با گذشت روز و ماه و سال ، زبان و فکر و سخنان انسان ها را دگرگون می سازد ، اگر با دقت نگاه کنیم هرگز نوشته های یک نفر نویسنده یکسان نیست بلکه آغاز و انجام یک کتاب نیز تفاوت دارد ، مخصوصاً اگر کسی در کوران حوادث بزرگ قرار گرفته باشد حوادثی که پایه یک انقلاب فکری و اجتماعی و عقیده ای همه جانبه را پی ریزی کند او هر قدر بخواهد سخنان خود را یکسان و یکنواخت و عطف به سابق تحویل دهد قادر نیست ، به خصوص اگر او درس نخوانده و پرورش یافته یک محیط کاملاً عقب افتاده ای باشد .

اما قرآن که در مدت ۲۳ سال بر طبق احتیاجات و نیازمندی های تربیتی مردم در شرایط و ظروف کاملاً مختلف نازل شده ، کتابی است

ص: ۷۶

که درباره موضوعات کاملاً متنوع سخن می گوید و مانند کتاب های معمولی که تنها یک بحث اجتماعی یا سیاسی یا فلسفی یا حقوقی یا تاریخی را تعقیب می کند نیست ، بلکه گاهی درباره توحید و اسرار آفرینش و زمانی درباره احکام و قوانین و آداب و سنن ، وقت دیگر درباره امت های پیشین و سرگذشت تکان دهنده آنان و زمانی درباره مواعظ و نصایح و عبادات و رابطه بندگان با خدا سخن می گوید و به گفته دکتر گوستاولبون قرآن کتاب آسمانی مسلمانان منحصر به تعالیم و دستورهای مذهبی تنها نیست بلکه دستورهای سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز در آن درج است .

چنین کتاب با این مشخصات عادتاً ممکن نیست خالی از تضادّ و تناقض و مختلف گویی و نوسان های زیاد باشد ، اما هنگامی که می بینیم با تمام این جهات همه آیات آن هماهنگ ، خالی از هر گونه تضادّ و اختلاف و ناموزونی است ، به خوبی می توانیم حدس بزنیم که این کتاب زاینده افکار انسان ها نیست بلکه از ناحیه خداوند است چنان که خود قرآن این حقیقت را در آیه فوق بیان کرده است « (۱)

ص: ۷۷

۱- کتاب « قرآن و آخرین پیامبر »، نوشته آیه الله ناصر مکارم، صفحه ۳۰۹.

۸۳ وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا

و هنگامی که خبری از پیروزی و شکست به آن ها برسد، (بدون تحقیق) آن را شایع می سازند و اگر آن را به پیامبر و پیشوایان (که قدرت تشخیص کافی دارند) ارجاع کنند، از ریشه های مسائل آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت خدا نبود همگی، جز عده کمی، از شیطان پیروی می کردند.

«يَسْتَنْبِطُونَهُ» در اصل از ماده «نَبَطُ» است و به معنی نخستین آبی است که از چاه می کشند و از ریشه های زمین استخراج می گردد و به همین جهت استفاده کردن هر حقیقتی از دلایل و شواهد مختلف و استخراج کردن آن از مدارک موجود، «اِسْتِنْبَاط» نامیده می شود، خواه در مسائل فقهی باشد یا در مسائل فلسفی و سیاسی و علمی.

منظور از «أُولِي الْأَمْرِ» (صاحبان فرمان) در این جا کسانی هستند که قدرت تشخیص و احاطه کافی به مسائل مختلف دارند و می توانند «حقایق» را از «شایعات بی اساس» و مطالب راستین را از

نادرست برای مردم روشن سازند ، که در درجه اول پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه اهلیت علیهم السلام جانشینان او و در درجه بعد دانشمندی هستند که در این گونه مسائل صاحب نظرند .

چنان که در تفسیر نورالثقلین از امام باقر در ذیل آیه نقل شده که فرمود: «هُمُ الْأَئِمَّةُ يَعْنِي مَنْظُورٌ مِنْ آيَةِ ائِمَّةِ اَهْلِيَّتِنَا» .

نتیجه تشویق به کار نیک یا بد

۸۵ مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتِنًا

کسی که تشویق به کار نیکی کند نصیبی از آن برای او خواهد بود و کسی که تشویق به کار بدی کند سهمی از آن خواهد داشت و خداوند حساب هر چیز را دارد و آن را حفظ می کند.

کلمه « شَفَاعَتٌ » در اصل از ماده « شَفَعُ » به معنی جفت است بنابراین ضمیمه شدن هر چیز به چیز دیگر شفاعت نامیده می شود منتها گاهی این ضمیمه شدن در مسأله راهنمایی و ارشاد و هدایت است (مانند آیه فوق) که در این حال معنی امر به معروف و نهی از منکر را می دهد (و شفاعت سیئه به معنی امر به منکر و نهی از معروف است) .

ولی اگر در مورد نجات گنهکاران از عواقب اعمالشان باشد به معنی کمک به افراد گنهکاری است که شایستگی و لیاقت شفاعت را دارا هستند .

و به عبارت دیگر شفاعت گاهی قبل از انجام عمل است که به معنی راهنمایی است و گاهی بعد از انجام عمل است که به معنی نجات از عواقب عمل می باشد و هر دو مصداق ضمیمه شدن چیزی به چیز دیگر است .

« کِفْل » در اصل به معنی قسمت عقب پشت حیوان است که سوار شدن بر آن ناراحت کننده می باشد و به همین جهت هرگونه گناه و سهم بد را کِفْل می گویند و نیز به کاری که سنگینی و زحمت داشته باشد کِفَالْت گفته می شود .

« مُقِیت » در اصل از ماده قوت به معنی غذایی است که جان انسان را حفظ می کند ، بنابراین « مُقِیت » که اسم فاعل از باب افعال است به معنی کسی است که قوت دیگری را می پردازد و از آن جا که چنین کسی حافظ حیات او است ، کلمه مُقِیت به معنی « حَافِظ » نیز به کار رفته و نیز شخصی که قوت می دهد حتما توانایی بر این کار دارد به همین جهت این کلمه به معنی مقتدر نیز آمده و چنین کسی مسلما حساب زبردستان خود را دارد ، به همین دلیل به معنی حَسِیب آمده است و در آیه فوق تمام این معانی ممکن است از کلمه

« مُقِيت » اراده شود .

مسئولیت هر کس در برابر اعمال خویش به آن معنی نیست که از دعوت دیگران به سوی حقّ و مبارزه با فساد چشم پبوشد و روح اجتماعی اسلام را تبدیل به فردگرایی و بیگانگی از اجتماع کند و در لاک خود فرو رود .

آیه فوق یکی از منطق های اصیل اسلام را در مسائل اجتماعی روشن می سازد و تصریح می کند که مردم در سرنوشت اعمال یکدیگر از طریق شفاعت و تشویق و راهنمایی شریکند ، بنابراین هرگاه سخن یا عمل و یا حتی سکوت انسان سبب تشویق جمعیتی به کار نیک یا بد شود ، تشویق کننده سهم قابل توجهی از نتایج آن کار خواهد داشت بدون این که چیزی از سهم فاعل اصلی کاسته شود .

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل شده : « مَنْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ أَوْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ أَوْ أَسَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ وَمَنْ أَمَرَ بِسُوءٍ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ أَوْ أَسَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ : هر کس کار نیکی یا نهی از منکری کند و یا مردم را راهنمایی به عمل خیر نماید و یا به نحوی موجبات تشویق آن ها را فراهم سازد، در آن عمل سهیم و شریک است و همچنین هر کس دعوت به کار بد یا راهنمایی و تشویق نماید او نیز شریک است . »

مطابق این منطق اسلامی تنها عاملان گناه ، گناهکار نیستند بلکه

تمام کسانی که با استفاده کردن از وسایل مختلف تبلیغاتی و یا آماده ساختن زمینه ها و حتی گفتن یک کلمه کوچک تشویق آمیز ، عاملان گناه را به کار خود ترغیب کنند در آن سهیمند ، همچنین کسانی که در مسیر خیرات و نیکی ها از چنین برنامه هایی استفاده می نمایند از آن سهم دارند .

از پاره ای از روایات که در تفسیر آیه وارد شده است چنین برمی آید که یکی از معانی شفاعت حسنه یا سیئه ، دعای نیک یا بد در حق کسی کردن است که یک نوع شفاعت در پیشگاه خدا محسوب می شود. از امام صادق صلی الله علیه و آله چنین نقل شده که فرمود : « مَنْ دَعَا

لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَطَّهْرِ الْغَيْبِ أُسْتَجِيبَ لَهُ وَ قَالَ لَهُ الْمَلَكُ فَلَكَ مِثْلَاهُ فَذَلِكَ النَّصِيبُ : کسی که برای برادر مسلمانش در پشت سر او دعا کند به اجابت می رسد و فرشته پروردگار به او می گوید دو برابر آن برای تو نیز خواهد بود و منظور از نصیب در آیه همین است » (۱).

و این تفسیر ، منافاتی با تفسیر سابق ندارد بلکه توسعه ای در معنی شفاعت است، یعنی هر مسلمانی به هر نوع کمک به دیگری کند خواه از طریق دعوت و تشویق به نیکی یا از راه دعا در پیشگاه خدا و یا به هر وسیله دیگری باشد در نتیجه آن سهیم خواهد بود .

ص: ۸۲

۱- «تفسیر صافی»، ذیل آیه شریفه .

۸۶ وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا

و هنگامی که کسی به شما تحیت گوید پاسخ آن را به طور

بہتر دهید یا (لااقل) به همان گونه پاسخ گوید ، خداوند حساب همه چیز را دارد .

« تَحِيَّتِ » در لغت از ماده « حیات » و به معنی دعا برای حیات دیگری کردن است خواه این دعا به صورت سَلَامٌ عَلَیْكَ (خداوند تو را به سلامت دارد) و یا حَيَّاكَ اللَّهُ (خداوند تو را زنده بدارد) و یا مانند آن ، باشد ولی معمولاً از این کلمه هر نوع اظهار محبتی را که افراد به وسیله سخن، با یکدیگر می کنند شامل می شود که روشن ترین مصداق آن همان موضوع سلام کردن است .

ولی از پاره ای از روایات ، همچنین تفاسیر ، استفاده می شود که اظهار محبت های عملی نیز در مفهوم « تَحِيَّتِ » داخل است ، در تفسیر علی بن ابراهیم از امام باقر و امام صادق علیهم السلام چنین نقل شده که : « الْأَمْرَادُ بِالتَّحِيَّةِ فِي الْإِيَةِ السَّلَامُ وَ غَيْرُهُ مِنَ الْبِرِّ : منظور از تحیت در آیه، سلام و هر گونه نیکی کردن است » و نیز در روایتی در کتاب مناقب چنین می خوانیم : کنیزی یک شاخه گل خدمت امام حسن هدیه کرد ، امام در مقابل آن وی را آزاد ساخت و هنگامی که از

علت این کار سؤال کردند ، فرمود : « خداوند این ادب را به ما آموخته آن جا که می فرماید : وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا و سپس اضافه فرمود : تحیت بهتر ، همان آزاد کردن او است . »

و به این ترتیب آیه یک حکم کلی درباره پاسخ گویی به هر نوع اظهار محبتی اعم از لفظی و عملی می باشد .

و در پایان آیه برای این که مردم بدانند چگونگی « تحیت ها » و « پاسخ ها » و برتری یا مساوات آن ها ، در هر حدّ و مرحله ای ، بر خداوند پوشیده و پنهان نیست می فرماید : « خداوند حساب همه چیز را دارد » (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا) .

۸۷ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا

خداوند معبودی جز او نیست و به طور قطع همه شما را در روز رستاخیز که شک در آن نمی باشد جمع می کند و کیست که از خداوند راستگوتر باشد .

تعبیر به « يَجْمَعَنَّكُمْ » اشاره به این است که قیامت همه افراد بشر در یک روز واقع خواهد شد ، همان طور که در آخر سوره مریم آیه ۹۳ تا ۹۵ نیز اشاره به این حقیقت شده که تمام بندگان خدا اعم از ساکنان زمین و ساکنان کرات دیگر همه در یک روز مبعوث می شوند .

تعبیر به « لَا رَيْبَ فِيهِ » (هیچ تردیدی در آن نیست) در مورد روز

قیامت در این آیه و چندین مورد دیگر از آیات قرآن در حقیقت اشاره به دلایل قطعی و مسلمی است که از وجود چنین روزی خبر می دهد مانند « قانون تکامل » و « حکمت و فلسفه آفرینش » و « قانون عدالت پروردگار » که در بحث معاد ، مشروحا ذکر شده است .

و در پایان برای تأکید مطلب می فرماید : « کیست که راستگوتر از خدا باشد » (وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا) .

بنابراین هرگونه وعده ای درباره روز قیامت و غیر آن می دهد نباید جای تردید باشد، زیرا دروغ یا از جهل سرچشمه می گیرد یا از ضعف و

نیاز ، اما خداوندی که از همه آگاه تر و از همگان بی نیاز است ، از هرکسی راستگوتر است و اصولاً دروغ برای او مفهومی ندارد .

مهربانی با مردم معمولی

۹۴ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که در راه خدا گام برمی دارید (و به سفری برای جهاد می روید) تحقیق کنید و به کسی که اظهار صلح و اسلام می کند نگویید مسلمان

نیستی به خاطر این که سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) بدست آورید، زیرا غنیمت های بزرگی در نزد خدا (برای شما) است، شما قبلاً چنین بودید و خداوند بر شما منت گذارد (و هدایت نمود) بنابراین (به شکرانه این نعمت بزرگ) تحقیق کنید، خداوند به آن چه عمل می کنید آگاه است .

« عَرَضٌ » به معنی چیزی است که ثبات و پایداری ندارد بنابراین « عَرَضَ الْحَيَوَةُ الدُّنْيَا » به معنی سرمایه های زندگی دنیا است که همگی بدون استثناء ناپایدارند .

آیه فوق به خوبی این حقیقت را روشن می سازد که هیچ مسلمانی نباید برای هدف مادی گام در میدان جهاد بگذارد و به همین دلیل باید نخستین اظهار ایمان را از طرف دشمن بپذیرد و به ندای صلح او پاسخ گوید اگرچه از غنایم مادی فراوان محروم گردد زیرا هدف از جهاد اسلامی توسعه طلبی و جمع غنایم نیست ، بلکه هدف آزاد شدن انسان ها از قید بندگی بندگان و خداوند زر و زور است و هر زمان که روزنه امیدی به سوی این حقیقت گشوده شد باید به سوی آن شتافت ، آیه فوق می گوید : « شما یک روز چنین افکار منحطی داشتید و به خاطر سرمایه های مادی خون هایی را می ریختید ، اما امروز آن برنامه به کلی

دگرگون شده است ، به علاوه مگر خود شما به هنگام ورود در اسلام غیر از اظهار ایمان چه برنامه دیگری داشتید ، چرا از قانونی که

خود از آن استفاده کرده اید درباره دیگران دریغ می نمایید ؟ » .

سؤال : ممکن است با توجه به مضمون آیه چنین ایراد شود که اسلام با قبول ادعاهای ظاهری مردم در مورد پیوستن به آیین زمینه را برای پرورش « منافق » در محیط اسلامی آماده می کند و با این برنامه ، ممکن است عده زیادی از آن سوءاستفاده کرده و بااستتار در زیر نام اسلام دست به اعمال جاسوسی و ضداسلامی بزنند .

پاسخ : شاید هیچ قانونی در جهان نیست که راه سوء استفاده در آن وجود نداشته باشد ، مهم این است که قانون دارای مصالح قابل ملاحظه ای باشد ، اگر بنا شود اظهار اسلام به بهانه عدم آگاهی از مکنون قلب طرف ، قبول نگردد ، مفسد بسیاری به بار می آید که زیان آن به مراتب بیشتر است و اصول عواطف انسانی را از بین خواهد برد ، زیرا هر کس با دیگری کینه و خرده حسابی داشته باشد می تواند او را متهم کند که اسلام او ظاهری است و با مکنون دل او هماهنگ نیست و به این ترتیب خون های بسیاری از بی گناهان ریخته شود .

از این گذشته در آغاز گرایش به هر آیین ، افرادی هستند که گرایش های ساده و تشریفاتی و ظاهری دارند اما با گذشت زمان و تماس مداوم با آن آیین محکم و ریشه دار می شوند، این دسته را نیز نمی توان طرد کرد.

۹۵ لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد باز نشستند با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند یکسان نیستند، خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند بر قاعدان برتری بخشیده و به هر یک از این دو دسته (به نسبت اعمال نیکشان) خداوند وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان برتری و پاداش عظیمی بخشیده است.

۹۶ دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

درجات (مهمی) از ناحیه خداوند و آمرزش و رحمت (نصیب آنان می گردد) و (اگر لغزش هایی داشته اند) خداوند آمرزنده و مهربان است.

منظور از «قاعِدُونَ» در این جا افرادی هستند که با داشتن ایمان

به اصول اسلام، بر اثر نداشتن همت کافی، در جهاد شرکت نکرده اند، در صورتی که جهاد بر آن ها واجب عینی نبوده، زیرا بود، قرآن با این لحن ملایم درباره آن ها سخن نمی گفت و در آخر آیه به آن ها وعده پاداش نمی داد، بنابراین حتی در صورتی که جهاد واجب عینی نباشد برتری روشن «مجاهدان» بر «قاعدان» قابل انکار نیست.

اگر واجب عینی

و به هر حال آیه کسانی را که از روی نفاق و دشمنی از شرکت در جهاد خودداری کرده اند شامل نمی شود، ضمناً باید توجه داشت تعبیر «غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ» مفهوم وسیعی دارد که تمام کسانی را که به خاطر نقص عضو، یا بیماری و یا ضعف فوق العاده و مانند آن ها قادر به شرکت در جهاد نیستند، استثناء می کند.

سپس برتری مجاهدان را بار دیگر به صورت صریح تر و آشکارتر بیان کرده می فرماید: «خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود در راهش پیکار می کنند بر خودداری کنندگان از شرکت در میدان جهاد برتری عظیمی بخشیده» (فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً).

ولی در عین حال چون همان طور که گفتیم نقطه مقابل این دسته از

مجاهدان افرادی هستند که جهاد برای آن ها واجب عینی نبوده و یا این که به خاطر بیماری و ناتوانی و علل دیگر قادر به شرکت در میدان جهاد نبوده اند، لذا برای این که پاداش تبت صالح و ایمان و سایر اعمال

نیک آن‌ها نادیده گرفته نشود به آن‌ها نیز وعده نیک داده و می‌فرماید: «به هر دو دسته (مجاهدان و غیر مجاهدان) وعده نیک داده است» (وَ كُلاًّ وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى) .

ولی بدیهی است میان وعده نیکی که به این دو دسته داده شده است فاصله بسیار است، در حقیقت قرآن با این بیان نشان می‌دهد که سهم هر کار نیکی در جای خود محفوظ و فراموش نشدنی است، به خصوص این که سخن از قاعدانی است که علاقمند به شرکت در جهاد بوده‌اند و آن را یک هدف عالی و مقدّس می‌دانستند ولی واجب عینی نبودن آن مانع از تحقق بخشیدن به این هدف عالی شده است، آن‌ها نیز به اندازه علاقه‌ای که به این کار داشته‌اند پاداش خواهند داشت، همچنین افراد اُولی الضَّرَرِ (کسانی که به خاطر بیماری و یا نقص عضو

در میدان جهاد شرکت نکرده‌اند) در حالی که با تمام وجود خود به آن علاقه داشته و عشق می‌ورزیده‌اند نیز سهم قابل ملاحظه‌ای از پاداش مجاهدان خواهند داشت، چنان که در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که به سربازان اسلام فرمود: «لَقَدْ خَلَفْتُمْ فِي الْمَدِينَةِ أَقْوَامًا مَسِيرُكُمْ مَسِيرًا وَلَا قَطَعْتُمْ وَاذْيَا إِلَّا كَانُوا مَعَكُمْ وَهُمْ الَّذِينَ صَحَّحْتُمْ نِيَاتُهُمْ وَ نَصَّيْحَتُ جُيُوبُهُمْ وَ هَوَتْ أَفئِدَتُهُمْ إِلَى الْجِهَادِ وَ قَدْ مَنَعَهُمْ عَنِ الْمَسِيرِ ضَرَرٌ أَوْ غَيْرُهُ: افرادی را در مدینه پشت سر گذاشتید که در هر گام در این مسیر با شما بودند (و در پاداش‌های الهی

شرکت داشتند) آن ها کسانی بودند که نیتی پاک داشتند و به اندازه کافی خیرخواهی کردند و قلب های آن ها مشتاق به جهاد بود ولی مواعی همچون بیماری و زیان و غیر آن ها را از این کار بازداشت». (۱).

ولی از آن جا که اهمیت جهاد در منطق اسلام از این هم بیشتر است بار دیگر به سراغ مجاهدان رفته و تأکید می کند که: « خداوند مجاهدان را بر قاعدان اجر عظیمی بخشیده است » (وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا).

۱ «تفسیر صافی»، ذیل آیه فوق .

(۱۲۰) سوره نساء

این اجر عظیم در آیه بعد چنین تفسیر شده: « درجات مهمی از طرف خداوند و آمرزش و رحمت او » (دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً).

و اگر در این میان افرادی ضمن انجام وظیفه خویش مرتکب لغزش هایی شده اند و از کرده خویش پشیمانند خدا به آن ها نیز وعده آمرزش داده و در پایان آیه می فرماید: (وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا).

ضرورت استفاده از «سلاح برتر» در برابر دشمنان

۱۰۴ وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

ص: ۹۱

و از تعقیب دشمن سست نشوید (چه این که) اگر شما درد و رنج می بینید آن ها نیز همانند شما درد و رنج می بینند ، ولی شما امیدی از خدا دارید که آن ها ندارند و خداوند دانا و حکیم است .

از ابن عباس و بعضی دیگر از مفسران چنین نقل شده که پس از حوادث دردناک جنگ احد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر فراز کوه احد رفت و ابوسفیان نیز بر کوه احد قرار گرفت و بالحنی قاطعانه فریاد زد : « ای محمد ! یک روز ما پیروز شدیم و روز دیگر شما » یعنی این پیروزی ما در برابر شکستی است که در بدر داشتیم (پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمانان فرمود : « فوراً به او پاسخ گوئید ») گویا می خواهد به ابوسفیان اثبات کند که پرورش یافتگان مکتب من همه آگاهی دارند) مسلمانان گفتند : « هرگز وضع ما با شما یکسان نیست شهیدان ما در بهشتند و کشتگان شما در دوزخ اند » ابوسفیان فریاد زد و این جمله را به صورت یک شعار افتخارآمیز گفت : « لَنَا الْعُزَّى وَ لَا عُزَّى لَكُمْ » (ما دارای بت بزرگ « عُزَّى » هستیم و شما ندارید) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود شما هم در برابر شعار آن ها بگوئید : « اللَّهُ مَوْلَانَا وَ لَا مَوْلَى لَكُمْ : سرپرست و تکیه گاه ما خدا است و شما سرپرست و تکیه گاهی ندارید » ابوسفیان که خود را در مقابل این شعار زنده اسلامی ناتوان می دید ، دست از بت « عُزَّى » برداشت و به دامن بت « هُبَل » درآویخت و فریاد زد : اُعْلُ

هُبِلُ: «سر بلند باد هُبِلُ» .

پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که این شعار جاهلی را نیز با شعاری نیرومندتر و محکم تر بگویند و بگویند: «اللَّهُ أَعْلَى وَ أَعْلَى: خداوند برتر و بالاتر است» ابوسفیان که از این شعارهای گوناگون خود بهره ای نگرفت فریاد زد: «میعاد گاه ما سرزمین بدر صغری است».

مسلمانان از میدان جنگ با زخم ها و جراحات فراوان بازگشتند در حالی که از حوادث دردناک احد سخت ناراحت بودند ، در این هنگام آیه بالا نازل شد و به آن ها هشدار داد که در تعقیب مشرکان کوتاهی نکنند و از این حوادث دردناک ناراحت نشوند ، مسلمانان با همان حال به تعقیب دشمن برخاستند و هنگامی که خبر به مشرکان رسید با سرعت از مدینه دور شدند و به مکه بازگشتند. (۱)

این شأن نزول به ما می آموزد که مسلمانان باید هیچ یک از تاکتیک های دشمن را از نظر دور ندارند و در برابر هر وسیله مبارزه اعم از مبارزه «جسمی» و «روانی» وسیله ای محکم تر و کوبنده تر فراهم سازند ، در برابر منطق دشمنان ، منطق های نیرومندتر و در برابر سلاح های آن ها سلاح های برتر و حتی در برابر شعارهای آن ها شعارهای کوبنده تر فراهم سازند و گرنه حوادث به نفع دشمن

ص: ۹۳

و بنابراین در عصری همچون عصر ما باید به جای تأسّف خوردن در برابر حوادث دردناک و مفسد وحشتناکی که مسلمانان را از هر سو احاطه کرده به طور فعالانه دست به کار شوند ، در برابر کتاب ها و مطبوعات ناسالم ، کتب و مطبوعات سالم فراهم کنند و در مقابل وسایل

تبلیغاتی مجهّز دشمنان از مجهّزترین وسایل تبلیغاتی روز استفاده کنند، در مقابل مراکز ناسالم ، وسایل تفریح سالم برای جوانان خود فراهم سازند و در مقابل طرح ها و تزها و دکترین هایی که مکتب های مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ارائه می دهند طرح های جامع اسلامی را به شکل روز در اختیار همگان قرار دهند ، تنها با استفاده از این روش است که می توانند موجودیت خود را حفظ کرده و به صورت یک گروه پیشرو در جهان درآیند .

آیه بالا- می گوید هرگز در برابر دشمنان سرسخت حالت دفاعی به خود نگیرید ، بلکه همیشه در مقابل چنین افرادی روح تهاجم را در خود حفظ کنید ، زیرا از نظر روانی اثر فوق العاده ای در کوبیدن روحیه دشمن دارد ، همان طور که در حادثه اُحد بعد از آن شکست سخت ، استفاده کردن از این روش سبب شد که دشمنان اسلام که با پیروزی میدان نبرد را ترک گفته بودند فکر بازگشت به میدان را که در وسط راه برای آن ها پیدا شده بود از سر به در کنند و با سرعت از مدینه دور شوند.

زره و مقداری از مواد غذایی را به سرقت برد، فرزند برادر او به نام «قَتَادَه» که از مجاهدان بدر بود جریان را به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد، ولی آن سه برادر یکی از مسلمانان باایمان را به نام «لَبِيد» که در آن خانه با آن ها زندگی می کرد در این جریان متهم ساختند.

«لَبِيد» از این تهمت ناروا سخت برآشفته، شمشیر کشید و به سوی آن ها آمد و فریاد زد که مرا متهم به سرقت می کنید؟ در حالی که شما به این کار سزاوارترید شما همان منافقانی هستید که پیامبر خدا را هجو می کردید و اشعار هجو خود را به قریش نسبت می دادید، یا باید این تهمت را که به من زده اید ثابت کنید یا شمشیر خود را بر شما فرود می آورم.

برادران سارق که چنین دیدند با او مدارا کردند، اما چون باخبر شدند که جریان به وسیله قَتَادَه به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده یکی از سخنوران قبیله خود را دیدند که با جمعی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بروند و با قیافه حَقّ به جانب سارقان را تبرئه کنند و قَتَادَه را به تهمت

ناروا زدن متهم سازند .

پیامبر صلی الله علیه و آله طبق « وظیفه عمل به ظاهر » شهادت این جمعیت را پذیرفت و قتاده را مورد سرزنش قرار داد ، قتاده که بی گناه بود از این جریان بسیار ناراحت شد و به سوی عموی خود بازگشت و جریان را با اظهار تأسف فراوان بیان کرد ، عموی او را دلداری داد و گفت : نگران مباش خداوند پشتیبان ما است .

آیات فوق نازل شد و این مرد بی گناه را تبرئه کرد و خائنان واقعی را مورد سرزنش شدید قرار داد .

شأن نزول دیگری برای آیه نقل شده که زرهی از یکی از انصار در یکی از جنگ ها به سرقت رفت ، آن ها به یک نفر از طایفه بنی اُبَیْرُق ظنن شدند ، سارق هنگامی که متوجه خطر شد ، زره را به خانه یک نفر یهودی انداخت و از قبيله خود خواست که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی به پاکی او بدهند و وجود زره را در خانه یهودی دلیل بر براءت او بگیرند پیامبر صلی الله علیه و آله که چنین دید طبق ظاهر او را تبرئه فرمود مرد یهودی محکوم شد ، آیات فوق نازل گشت و حقیقت را روشن ساخت .

۱۱۰ وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا

کسی که کار بدی انجام دهد یا به خود ستم کند سپس از خداوند طلب آمرزش نماید خدا را آمرزنده و

مهربان خواهد یافت .

باید توجه داشت که در آیه دو چیز عنوان شده یکی « سوء » و دیگری « ظلم به نفس » و با توجه به قرینه مقابله و همچنین ریشه لغوی « سوء » که به معنی زیان رسانیدن به دیگری است ، چنین استفاده می شود که هر نوع گناه اعم از این که انسان به دیگری زیان برساند یا به خود ، به هنگام توبه حقیقی و جبران ، قابل آمرزش است .

ضمناً از تعبیر به « يَجِدِ اللّٰهُ غُفُورًا رَحِيْمًا : خداوند را آمرزنده و مهربان می یابد » استفاده می شود که توبه حقیقی آن چنان اثر دارد که انسان در درون جان خود نتیجه آن را می یابد ، از یک سو اثر ناراحت کننده گناه با توجه به غفور بودن خداوند از بین می رود و از طرف دیگر دوری خود را از رحمت و الطاف خداوند که نتیجه معصیت بود ، به مقتضای رحیمیت او ، مبدل به نزدیکی احساس می کند .

۱۱۱ وَ مَنْ يَكْسِبْ اِثْمًا فَاِنَّمَّا يَكْسِبُهُ عَلٰى نَفْسِهٖ وَ كَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا حَكِيْمًا

و کسی که گناهی مرتکب شود به زیان خود کار کرده و خداوند دانا و حکیم است .

این آیه توضیح همان حقیقتی است که اجمال آن در آیات قبل گذشت و آن این که : « هر گناهی که انسان مرتکب می شود بالمآل و در نتیجه به خود ضرر زده و به زیان خود گام برداشته است .»

ص: ۹۷

و به این ترتیب گناهان اگرچه در ظاهر مختلفند ، گاهی زیان آن به دیگری و گاهی به خویشتن می رسد، اما پس از تحلیل نهایی همه به خود بازمی گردد و آثار سوء گناه قبل از همه در روح و جان خودشخص ظاهر می شود .

۱۱۲ وَ مَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَزِمِ بِهِرْيَا تَفَقَدِ احْتِمَالَ بُهْتَانَا وَ إِثْمًا مُبِينًا

و کسی که خطا یا گناهی مرتکب شود سپس بی گناهی را متهم سازد بار بهتان و گناه آشکاری بر دوش گرفته است .

در این آیه گناهانی را که انسان مرتکب می شود و به گردن دیگری می افکند به دو قسم تقسیم شده یکی « خَطِيئَةٌ » و دیگر « إِثْمٌ » ، درباره تفاوت میان این دو ، مفسران و اهل لغت سخن بسیار گفته اند ، اما آن چه نزدیک تر به نظر می رسد این است که « خَطِيئَةٌ » از « خَطَا » در اصل به معنی لغزش ها و گناهانی است که بدون قصد از انسان سر می زند و گاهی دارای کفاره و غرامت است ، ولی تدریجا در معنی خطیئه توسعه ای داده شده و هر گناه اعم از عمد و غیر عمد را دربرمی گیرد ، زیرا هیچ گونه گناهی (اعم از عمد و غیر عمد) با روح سلیم انسان سازگار نیست و اگر از او سربرزند در حقیقت یک نوع لغزش و خطا است که شایسته مقام او نیست ، نتیجه این که خطیئه معنی وسیعی دارد که هم گناه عمدی و هم غیر عمدی را شامل می شود ، ولی

إِثْمٌ مَعْمُولًا به گناهان عمدی و اختیاری گفته می شود و در اصل «إِثْمٌ» به معنی چیزی است که انسان را از کاری باز می دارد و از آن جا که گناهان آدمی را از خیرات ، باز می دارند به آن ها إِثْمٌ گفته شده است .

(۱۳۰) سوره نساء

ضمناً باید توجه داشت که در آیه در مورد تهمت ، تعبیر لطیفی به کار برده شده و آن این که گناه را به منزله « تیر » قرار داده و انتساب آن را به دیگری به منزله « پرتاب به سوی هدف » اشاره به این که همان طور که تیراندازی به سوی دیگری ممکن است باعث از بین رفتن او شود پرتاب تیر گناه هم به کسی که مرتکب نشده ممکن است آبروی او را که به منزله خون او است از بین ببرد ، بدیهی است وزر و وبال این کار برای همیشه بر دوش فردی که تهمت زده است باقی خواهد ماند و تعبیر به إِحْتَمَلٌ (بر دوش می گیرد) نیز اشاره به سنگینی و دوام این مسؤولیت است .

جزء پنجم (۱۳۱)

چرا پیامبران معصومند ؟

۱۱۳ وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ رَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِيعُواكَ وَ مَا يُضِيعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ ؕ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا

اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود طایفه ای از آنان تصمیم داشتند تو را گمراه کنند اما جز خودشان

ص: ۹۹

را گمراه نمی کنند و هیچ گونه زیانی به تو نمی رسانند و خداوند کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آن چه را نمی دانستی به تو آموخت و فضل خدا بر تو بزرگ بود.

آیه فوق، از آیاتی است که اشاره به مسأله مصونیت پیامبر صلی الله علیه و آله از خطا و اشتباه و گناه می کند و می گوید: اگر امدادهای الهی شامل حال تو نبود تو را گمراه می ساختند ولی با وجود این امدادها قادر به این کار نخواهند بود و هیچ گونه زیانی در این راه به تو نمی رسانند.

به این ترتیب خداوند برای این که پیامبر صلی الله علیه و آله بتواند در هر چیز سرمشقی برای امت باشد و الگویی برای نیکی ها و خیرات گردد و از عواقب دردناک لغزش هایی که ممکن است دامن یک رهبر بزرگ را بگیرد، برکنار باشد و امت از سرگردانی در مسأله اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله در امان باشند و گرفتار تضاد در میان اطاعت و عدم اطاعت نشوند، پیامبر خود را در برابر خطا و گناه بیمه می کند تا اعتماد کامل مردم را که از نخستین شرط های رهبری الهی است به خود جلب نماید.

و در ذیل آیه یکی از دلایل اساسی مسأله عصمت به طور اجمال آمده است و آن این که: خداوند علوم و دانش هایی به پیامبر صلی الله علیه و آله آموخته که در پرتو آن در برابر گناه و خطا بیمه می شود، زیرا علم و

دانش (در مرحله نهایی) موجب عصمت است مثلاً پزشکی که آب آلوده ای را که به انواع میکروب های: وبا، مالاریا و ده ها بیماری خطرناک

دیگر آلوده است و آن را در آزمایشگاه در زیر میکروسکوپ مطالعه کرده و اثر کشنده آن را به روشنی دریافته است ، ممکن نیست از آن آب بنوشد ، یعنی این علم به او مصونیت در برابر ارتکاب این عمل می دهد ، در حالی که جهل به آن ممکن است موجب ارتکاب گردد .

همچنین سرچشمه بسیاری از اشتباهات جهل به مقدمات یا لوازم و عواقب یک کار است ، بنابراین کسی که از طریق وحی الهی و تعلیم پروردگار آگاهی کامل از مسائل مختلف دارد ، نه گرفتار لغزش می شود ، نه گمراهی و نه گناه .

ولی اشتباه نشود با این که چنان علمی برای پیامبر صلی الله علیه و آله از ناحیه خدا است ولی باز جنبه اجباری به خود نمی گیرد، یعنی هیچ گاه پیامبر مجبور نیست به علم خود عمل کند بلکه از روی اختیار به آن عمل می کند ، همان طور که طیب مزبور با داشتن آگاهی از وضع آن آب

آلوده اجباری به نوشیدن آن ندارد بلکه از روی اراده از شرب آن خودداری می کند .

و اگر گفته شود چرا پیامبر صلی الله علیه و آله مشمول چنین فضل الهی شده است نه دیگران ، باید گفت این به خاطر مسؤولیت سنگین رهبری است که بر دوش او گذاشته شده است و بر دوش دیگران نیست زیرا خداوند به همان مقدار که مسؤولیت می دهد، توان و نیرو می بخشد.

۱۱۴ لا-خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصِدْقِهِ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

در بسیاری از سخنان در گوشه (و جلسات محرمانه) آن ها خیر و سودی نیست مگر کسی که (به این وسیله) امر به کمک به دیگران یا کار نیک یا اصلاح در میان مردم کند و

هرکس برای خشنودی پروردگار چنین کند پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

« نَجْوَا » تنها به معنی سخنان در گوشه نیست بلکه هر گونه جلسات سرّی و مخفیانه را نیز شامل می شود ، زیرا در اصل از ماده « نَجَوْه » به معنی سرزمین مرتفع گرفته شده است ، چون سرزمین های مرتفع از اطراف خود جدا هستند و از آن جا که جلسات سرّی و سخنان در گوشه از اطرافیان جدا می شود ، به آن « نَجْوَى » گفته اند و بعضی معتقدند که همه این ها از ماده نجات به معنی رهایی گرفته شده است ، زیرا یک نقطه مرتفع از هجوم سیلاب در امان است و یک مجلس سرّی یا سخن در گوشه از اطلاع دیگران برکنار می باشد .

به هر حال آیه می گوید : « در غالب جلسات محرمانه و مخفیانه آن ها که بر اساس نقشه های شیطننت آمیز بنا شده

خیر و سودی نیست» (لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ) .

سپس برای این که گمان نشود هر گونه نجوا و سخن در گوشه یا جلسات سرّی مذموم و ممنوع است ، چند مورد به عنوان مقدمه بیان یک قانون کلی ، به صورت استثناء در ذیل ذکر کرده می فرماید : « مگر این که کسی در نجوای خود ، توصیه به صدقه و کمک به دیگران ، یا انجام کار نیک و یا اصلاح در میان مردم می نماید » (اِلَّا مَنْ اَمَرَ بِصَدَقَةٍ اَوْ مَعْرُوفٍ اَوْ اِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ)

و « این گونه نجوی ها اگر به خاطر تظاهر و ریاکاری نباشد بلکه منظور از آن کسب رضای پروردگار بوده باشد ، خداوند پاداش بزرگی برای آن مقرر خواهد فرمود » (وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ اِتِّغَاءً مَرْضَاتِ اللّٰهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ اَجْرًا عَظِيْمًا) .

اصولاً نجوا و سخنان در گوشه و تشکیل جلسات سرّی در قرآن به عنوان یک عمل شیطانی معرفی شده است « اِنَّمَّا النَّجْوٰى مِنَ الشَّيْطٰنِ : نجوی از شیطان است » (۱) زیرا این کار غالباً برای اعمال نادرست صورت می گیرد ، چون انجام کار خیر و مفید و مثبت معمولاً چیز محرمانه و مخفیانه ای نیست که مردم بخواهند با سخنان در گوشه آن را انجام دهند .

ص: ۱۰۳

ولی از آن جا که گاهی شرایط فوق العاده ای پیش می آید که انسان مجبور می شود در کارهای نیک از روش نَجْوَا استفاده کند این استثناء مکرر در قرآن آمده است .

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْأَيْمِ وَالْعِيدُونَ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَ تَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَ التَّقْوَى: ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که نجوا می کنید برای گناه و ستم و نافرمانی پیامبر صلی الله علیه و آله نجوا نکنید و تنها برای کار نیک و پرهیزکاری نجوا داشته باشید» (۱)

اساساً نَجْوَا اگر در حضور جمعیت انجام پذیرد سوءظنّ افراد را برمی انگیزد و گاهی حتی در میان دوستان ایجاد بدبینی می کند ، به همین دلیل بهتر است که جز در موارد ضرورت از این موضوع استفاده نشود و فلسفه حکم مزبور در قرآن نیز همین است .

البته گاهی حفظ آبروی انسانی ایجاب می کند که از نَجْوَا استفاده شود و از جمله آن کمک های مالی است که در آیه فوق به عنوان « صدقه » از آن یاد شده است .

و یا امر به معروف کردن که گاهی اگر آشکار گفته شود ، طرف ، در برابر جمعیت شرمنده می شود و شاید به همین علت از

ص: ۱۰۴

پذیرش آن امتناع ورزد و مقاومت کند ، که در آیه فوق از آن تعبیر به «معروف» شده است .

و یا در موارد « اصلاح بین مردم » که گاهی آشکارا گفتن مسائل جلو اصلاح را می گیرد و باید با هر کدام از طرفین دعوا جداگانه و به صورت نَجْوَا صحبت شود تا نقشه اصلاحی پیاده گردد . در این سه مورد و آن چه مانند آن است ، ضرورت اقتضا می کند که کار مثبت در زیر چتر نَجْوَا قرار گیرد .

قابل توجه این که موارد سه گانه فوق همه در عنوان « صدقه » مندرج است ، زیرا آن کس که امر به معروف می کند ، زکات علم می پردازد و آن کس که اصلاح ذات البین می نماید زکات نفوذ و حیثیت خود را در میان مردم ادا می کند چنان که از علی نقل شده که فرمود : « إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ زَكَاةَ جَاهِكُمْ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمْ زَكَاةَ مَا مَلَكَتْ أَيْدِيكُمْ : خداوند بر شما واجب کرده است زکات نفوذ و حیثیت اجتماعی خود را پردازید همان طور که بر شما واجب کرده است که زکات مال بدهید . » (۱)

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که به ابویوب فرمود : « أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى صَدَقَةٍ يُحِبُّهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ تُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا

و تَقَرَّبَ بَيْنَهُمْ إِذَا تَبَاعَدُوا : آیا تو را از صدقه ای آگاه کنم که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند : هنگامی که مردم با یکدیگر دشمن شوند آن ها را اصلاح ده و زمانی که از هم دور گردند آن ها را به هم نزدیک کن « (۱)

۱۱۶ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا

خداوند شرک به او را نمی آمرزد (ولی) کمتر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بیند) می آمرزد و هر کس برای خدا شریکی قائل شود در گمراهی دوری افتاده است .

در حقیقت در آن جا اشاره به مفسده بزرگ شرک از جنبه الهی و شناسایی خدا شده و در این جا زیان های غیر قابل جبران آن برای خود مردم بیان گردیده است ، آن جا جنبه علمی مسأله را بیان می کند و این جا جنبه عملی و نتایج خارجی آن را و روشن است که این هر دو به

اصطلاح لازم و ملزوم یکدیگرند (توضیحات دیگری در زمینه این آیه در جلد ۳ تفسیر نمونه صفحه ۴۰۹ مطرح شده است) .

البته این گونه تکرار در مسائل تربیتی لازمه بلاغت است زیرا مسائل اساسی و مهم باید در فواصل مختلفی تکرار شود تا در نفوس و

ص: ۱۰۶

افکار، راسخ گردد.

در حقیقت گناهان همانند بیماری های گوناگونند، مادام که بیماری به مراکز اصلی بدن حمله ور نشده و آن ها را از کار نینداخته است نیروی دفاعی تن امید بهبودی را همراه دارد اما اگر فی المثل بیماری، مرکز اصلی بدن یعنی مغز را مورد هجوم قرار داد و فلج ساخت درهای امید بسته خواهد شد و مرگ حتمی به دنبال آن فرا می رسد، « شرک » چیزی است که مرکز حساس روح آدمی را از کار می اندازد و تاریکی و ظلمت را درمجان او می پاشد و با وجود آن هیچ گونه امید نجات نیست، اما اگر حقیقت توحید و یکتاپرستی که سرچشمه هر گونه فضیلت و جنبش و حرکت است، زنده باشد امید بخشش در مورد بقیه گناهان وجود دارد.

اهداف و برنامه های پنجگانه شیطان

۱۱۸ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ قَالَ لَا تَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا

خداوند او (شیطان) را از رحمت خویش به دور ساخته و او گفته است که از بندگان تو سهم معینی خواهم گرفت.

۱۱۹ وَ لَا ضَلَّ لَنَا فِيهِمْ وَ لَا أَمْتَيْنَهُمْ وَ لَا مَرْتَنَهُمْ فَلْيَبْتِكُنْ اِذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَا مَرْتَنَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا

و آن ها را گمراه می کنم و به آرزوها سرگرم می سازم و به

ص: ۱۰۷

آن‌ها دستور می‌دهم که (اعمال خرافی انجام دهند و) گوش چهارپایان را بشکافند و آفرینش (پاک) خدایی را تغییر دهند، (فطرت توحید را به شرک بیالایند) و آن‌ها که شیطان را به جای خدا ولی خود برگزینند زیان آشکاری کرده‌اند.

«لَأْمَنِّيهِمْ» این کلمه از ماده مَنَى گرفته شده که به معنی تقدیر و

اندازه‌گیری است ولی بسیاری اوقات به معنی اندازه‌گیری‌های خیالی و آرزوهای موهوم به کار می‌رود و اگر به نطفه «مَنِي» گفته می‌شود آن هم به خاطر این است که اندازه‌گیری نخستین موجودات زنده از آن آغاز می‌گردد.

در این دو آیه به صفات شیطان و اهداف او و عداوت خاصی که با فرزندان آدم دارد اشاره می‌نماید و قبل از هر چیز می‌فرماید: «خداوند او را از رحمت خویش دور ساخته» (لَعَنَهُ اللَّهُ) و در حقیقت ریشه تمام بدبختی‌ها و ویرانگری‌های او همین دوری از رحمت خدا است که بر اثر کبر و نخوت دامنش را گرفت، بدیهی است چنین موجودی که بر اثر دوری از خدا از هر گونه خیر و خوبی خالی است نمی‌تواند اثر مفیدی در زندگی دیگران داشته باشد و ذات نیافته از هستی بخش چگونه ممکن است هستی آفرین گردد، نه تنها مفید نخواهد بود، زیانبخش نیز خواهد بود.

سپس می‌فرماید: شیطان سوگند یاد کرده که چند

برنامه را اجرا می کند :

« از بندگان تو نصیب معینی خواهم گرفت » : (وَقَالَ لَا تَخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا) .

اومی داند قدرت بر گمراه ساختن همه بندگان خدا ندارد و تنها افراد هوسباز و ضعیف الایمان و ضعیف الاراده هستند که در برابر او تسلیم می شوند .

« آن ها را گمراه می کنم » : (وَ لَا ضَلَّيْتَهُمْ) .

« با آرزوهای دور و دراز و رنگارنگ آن ها را سرگرم می سازم » (وَ لَا مُمَيَّنْتَهُمْ) .

« آن ها را به اعمال خرافی دعوت می کنم، از جمله فرمان می دهم که گوش های چهارپایان را بشکافند و یا قطع کنند » (وَ لَا مَرْنَهُمْ فَلْيَبْتِكُنَّ اِذَانَ الْاَنْعَامِ) .

و این اشاره به یکی از اعمال زشت جاهلی است که در میان بت پرستان رایج بود که گوش بعضی از چهارپایان را می شکافند و یا به کلی قطع می کردند و سوار شدن بر آن را ممنوع می دانستند و هیچ گونه از آن استفاده نمی نمودند .

« آن ها را وادار می سازم که آفرینش پاک خدایی را تغییر دهند » (وَ لَا مَرْنَهُمْ فَلْيَعْبِرَنَّ خَلْقَ اللّٰهِ) .

این جمله اشاره به آن است که خداوند در نهاد اولی انسان توحید و یکتاپرستی و هرگونه صفت و خوی پسندیده ای را قرار داده است

ص: ۱۰۹

ولی و سوسه های شیطانی و هوی و هوس ها انسان را از این مسیر صحیح منحرف می سازد و به بیراهه ها می کشاند ، شاهد این سخن آیه ۳۰ سوره روم است .

« فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ : روى خود را متوجه آیین خالص توحید کن همان سرشتی که خداوند از آغاز ، مردم را بر آن قرار داده و این آفرینشی است که نباید تبدیل گردد این است دین صاف و مستقیم . »

از امام باقر و امام صادق علیهم السلام نیز نقل شده که منظور از آن تغییر فطرت توحید و فرمان خدا است . (۱)

(۱۴۶) سوره نساء

و این ضرر غیر قابل جبرانی است که شیطان بر پایه سعادت انسان می زند زیرا حقایق و واقعیات را با یک سلسله اوهام و وساوس قلب می کند و به دنبال آن سعادت به شقاوت تبدیل می گردد .

و در پایان یک اصل کلی را بیان کرده ، می فرماید : « هر کس شیطان را به جای خداوند به عنوان ولی و سرپرست خود انتخاب کند زیان آشکاری کرده است » (وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا) .

ص: ۱۱۰

۱۲۳ لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا آمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

(فضیلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست، هر کس که عمل بد کند کیفر داده می شود و کسی را جز خدا، ولی و یاور خود نخواهد یافت

۱۲۴. وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْأُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا

و کسی که چیزی از اعمال صالح انجام دهد خواه مرد باشد یا زن، اما ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل در بهشت می شوند و کمترین ستمی به آن ها نخواهد شد .

«نقیر» از ماده «نقر» به معنی کوبیدن چیزی است که منتهی به ایجاد حفره و سوراخ شود منتقار را نیز به همین دلیل منتقار گفته اند و بعضی می گویند: نقیر همان گودی بسیار کوچکی است که در پشت هسته خرما به چشم می خورد و معمولاً کنایه از امور بسیار کوچک می باشد

در این دو آیه یکی از اساسی ترین پایه های اسلام بیان شده است ، که ارزش وجودی اشخاص و پاداش و کیفر آن ها هیچ گونه ربطی به ادعاها و آرزوهای آن ها ندارد، بلکه تنها بستگی به عمل و ایمان دارد ،

این اصلی است ثابت و سستی است تغییرناپذیر و قانونی است که تمام ملت‌ها در برابر آن یکسانند .

و به این ترتیب قرآن به تعبیر ساده معمولی به اصطلاح « آب پاک » به روی دست همه ریخته است و وابستگی های ادعایی و خیالی و اجتماعی و نژادی و مانند آن را نسبت به یک مذهب به تنهایی بی فایده می شمرد و اساس را ایمان به مبانی آن مکتب و عمل به برنامه های آن معرفی می کند (۱).

در ذیل آیه اول حدیثی در منابع شیعه و اهل تسنن وارد شده که پس از نزول این آیه بعضی از مسلمانان آن چنان در وحشت فرو رفتند که از ترس به گریه افتادند زیرا می دانستند انسان خطاکار است و بالاخره ممکن است گناهایی از او سرزند ، اگر بنا باشد هیچ گونه عفو و بخششی در کار نباشد ، کیفر همه اعمال بد خود را ببیند کار ، بسیار مشکل خواهد شد و لذا به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند که این آیه چیزی برای ما باقی نگذاشته است ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « قسم به آن کس که جانم به دست او است مطلب همان است که در این آیه نازل شد ، ولی این بشارت را به شما بدهم که موجب نزدیکی شما به خدا و تشویق به انجام کارهای نیک گردد ، مصائبی که به شما می رسد کفاره گناهان شما

ص: ۱۱۲

۱- تفسیر « نقیر » و ریشه اصلی آن در ذیل آیه ۵۳ همین سوره گذشت.

است حتی خاری که در پای شما می خلد» (۱).

سؤال: ممکن است کسانی از جمله «وَلَا يَجِدُ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا»: هیچ کس را سرپرست و یاور در برابر گناهان نمی بیند»، چنین استدلال کنند که باوجود این جمله مسأله شفاعت و مانند آن به کلی منتفی خواهد بود و آیه را دلیل نفی مطلق شفاعت بگیرند.

پاسخ: معنی شفاعت این نیست که شفیعان همانند پیامبران و امامان و صالحان دستگاه مستقلاً در برابر خداوند دارند، بلکه شفاعت آن ها نیز به فرمان خدا است و بدون اجازه او و شایستگی و لیاقت شفاعت شوندگان، هیچ گاه اقدام به شفاعت نخواهد کرد، بنابراین چنین شفاعتی سرانجام به خدا بازمی گردد و شعبه ای از ولایت و نصرت و کمک و یاری خداوند محسوب می شود.

۱۲۵ وَ مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا

و دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد و پیرو آیین خالص و پاک ابراهیم گردد و خدا ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد.

«وَجْه» در لغت به معنی صورت است ولی از آن جا که صورت،

ص: ۱۱۳

آئینه روح و دل آدمی است و حواسی که انسان را با خارج مربوط می کند تقریباً همه در آن قرار داد و گاهی به معنی روح یا به معنی ذات نیز آمده است ، چنان که در آیه ۸۸ سوره قصص می خوانیم : « کُلُّ

شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ : همه چیز جز ذات پاک خدا نابود می شود . »

« مِلَّةٌ » به معنی « دین و آیین » است تنها تفاوتی که با یکدیگر دارند این است که کلمه مِلَّةٌ به خداوند اضافه نمی شود و « مِلَّةَ اللَّهِ » نمی گویند ، بلکه به پیامبر صلی الله علیه و آله اضافه می شود ، در حالی که کلمه « دین » هم به خدا اضافه می شود و هم به پیامبر صلی الله علیه و آله و هم به افراد .

« حَنِيفٌ » به معنی کسی است که از ادیان باطل به سوی حق گراییده است و شرح تفسیر این کلمه در جلد دوم تفسیر نمونه صفحه ۴۶۱ گذشت .

آیه به صورت استفهام بیان شده ، ولی منظور از آن گرفتن اقرار از شنونده ، نسبت به این واقعیت است .

در این آیه سه چیز مقیاس بهترین آیین شمرده شده :

نخست تسلیم مطلق در برابر خدا « أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ » .

دیگر نیکوکاری (وَهُوَ مُحْسِنٌ) منظور از نیکوکاری در این جا

هر گونه نیکی با قلب و زبان و عمل است و در حدیثی که در تفسیر « نور الثقلین » در ذیل این آیه از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده در

پاسخ این سؤال که منظور از احسان چیست؟ چنین می خوانیم:

« أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَمَا أَنْتَ تَرَاهُ فَإِنَّ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ : احسان (در این آیه) به این است که هر عملی در مسیر بندگی خدا انجام می دهی آن چنان باشد که گویا خدا را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند و شاهد و ناظر تو است . »

و دیگری پیروی از آیین پاک ابراهیم است (وَأَتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا).

در پایان آیه دلیل تکیه کردن روی آیین ابراهیم را چنین بیان می کند که خداوند ابراهیم را به عنوان خلیل خود انتخاب کرد (وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا).

خلیل یعنی چه؟

« خَلِيل » ممکن است از ماده « خَلَّت » به معنی « دوستی » بوده

باشد و یا از ماده « خَلَّت » به معنی « نیاز و احتیاج » و در این که کدام یک از این دو معنی به مفهوم آیه فوق نزدیک تر است در میان مفسران گفتگو است ، جمعی معتقدند که معنی دوّم نزدیک تر به حقیقت آیه می باشد ، زیرا ابراهیم به خوبی احساس می کرد که در همه چیز بدون استثناء نیازمند به پروردگار است .

ولی از آن جا که آیه فوق می گوید : خداوند این مقام را به ابراهیم داد استفاده می شود که منظور همان معنی دوستی است ، زیرا اگر بگوییم

خداوند ابراهیم را به عنوان دوست خود انتخاب کرد بسیار مناسب به نظر می رسد ، تا این که بگوییم خداوند ابراهیم را نیازمند خود انتخاب کرد ، به علاوه نیازمندی مخلوقات خدا اختصاصی به ابراهیم ندارد « يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ » (۱۵/فاطر). به خلاف دوستی خداوند که همگی در آن یکسان نیستند.

در روایتی از امام صادق چنین می خوانیم : « که خداوند اگر ابراهیم را به عنوان خلیل (دوست) انتخاب کرد نه به خاطر نیاز به

دوستی او بود ، بلکه به خاطر این بود که ابراهیم بنده مفید پروردگار و کوشادر راه رضای او بود » (۱) این روایت نیز شاهد براین است که خلیل در این جا به معنی دوست می باشد .

و اما این که ابراهیم چه امتیازاتی داشت که خداوند این مقام را به او بخشید ، در روایات علل مختلفی برای آن ذکر شده که همه آن ها می تواند دلیل این انتخاب بوده باشد .

از جمله این که در حدیثی از امام صادق نقل شده : « إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِأَنَّهُ لَمْ يُرِدْ أَحَدًا وَ لَمْ يَسْئَلْ أَحَدًا قَطُّ غَيْرَ اللَّهِ : خداوند ابراهیم را به عنوان خلیل خود انتخاب کرد زیرا هرگز

ص: ۱۱۶

۱- « مجمع البیان » ، ذیل آیه شریفه .

تقاضا کننده ای را محروم نساخت و هیچ گاه از کسی نیز تقاضا نکرد» (۱) و از بعضی از روایات دیگر استفاده می شود که این مقام بر اثر کثرت سجود و اطعام گرسنگان و نماز در دل شب و یا به خاطر کوشا بودن در راه اطاعت پروردگار بوده است .

۱۲۶ وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا

و آن چه در آسمان ها و زمین است از آن خدا است و خداوند به هر چیزی احاطه دارد .

اشاره به این که اگر خداوند ابراهیم را دوست خود انتخاب کرد نه به خاطر نیاز به او بود زیرا خدا از همگان بی نیاز است بلکه به خاطر سجایا و صفات فوق العاده و برجسته ابراهیم بود .

عدالت اجتماعی

۱۳۵ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُؤْا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

ص: ۱۱۷

۱- « تفسیر صافی » ، ذیل آیه و « تفسیر برهان » جلد ۱ صفحه ۴۱۷ .

ای کسانی که ایمان آورده‌اند کاملاً قیام به عدالت کنید، برای خدا گواهی دهید اگرچه (این گواهی) به زیان خود شما یا پدر و مادر یا نزدیکان شما بوده باشد، چه این که اگر آن‌ها غنی یا فقیر باشند خداوند سزاوارتر است که از آن‌ها حمایت کند، بنابراین از هوی و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد و اگر حق را تحریف کنید و یا از اظهار آن اعراض نمایید خداوند به آن چه انجام می‌دهید آگاه است.

« تَلُؤُوا » از ماده « لَئِی » به معنی جلوگیری و تأخیر است و در اصل به معنی « پیچیدن و تاب دادن » آمده است.

« قَوَّامِینَ » جمع قَوَّام « صیغه مبالغه » به معنی « بسیار قیام کننده » است، یعنی باید در هر حال و در هر کار و در هر عصر و زمان قیام به عدالت کنید که این عمل خلق و خوی شما شود و انحراف از آن برخلاف طبع و روح شما گردد.

جزء پنجم (۱۵۷) تعبیر به « قیام » در این جا ممکن است به خاطر آن باشد که انسان برای انجام کارها معمولاً باید بپاییزد و به دنبال آن‌ها برود، بنابراین « قیام به کار » کنایه از تصمیم و عزم راسخ و اقدام جدی درباره آن است اگرچه آن کار همانند حکم قاضی احتیاج به قیام و حرکتی نداشته باشد و نیز ممکن است تعبیر به قیام از این نظر باشد که قائم معمولاً به چیزی

می گویند که عمود بر زمین بوده باشد و کمترین میل و انحرافی به هیچ طرف نداشته باشد، یعنی باید آن چنان عدالت را اجرا کنند که کمترین انحرافی به هیچ طرف پیدا نکند.

سپس برای تأکید مطلب مسأله « شهادت » را عنوان کرده، می فرماید: « به خصوص در مورد شهادت باید همه ملاحظات را کنار بگذارید و فقط به خاطر خدا شهادت به حقّ دهید، اگرچه به زبان شخص شما یا پدر و مادر و یا نزدیکان تمام شود » (شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ).

این موضوع در همه اجتماعات و مخصوصاً در اجتماعات جاهلی وجود داشته و دارد که معمولاً در شهادت دادن، مقیاس را حبّ و بغض ها و چگونگی ارتباط اشخاص با شهادت دهنده قرار می دهند اما حقّ و عدالت برای آن ها مطرح نیست، مخصوصاً از حدیثی که از ابن عباس نقل شده استفاده می شود که افراد تازه مسلمان حتّی بعد از ورود به مدینه به خاطر ملاحظات خویشاوندی از ادای شهادت هایی که به ضرر بستگانشان می شد خودداری می کردند، آیه فوق نازل شد و در این زمینه به آن ها هشدار داد. (۱)

ولی همان طور که آیه اشاره می کند این کار با روح ایمان سازگار

ص: ۱۱۹

نیست، مؤمن واقعی کسی است که در برابر حق و عدالت، هیچ گونه ملاحظه ای نداشته باشد و حتی منافع خویش و بستگان خویش را به خاطر اجرای آن نادیده بگیرد.

ضمناً از این جمله استفاده می شود که بستگان می توانند با حفظ اصول عدالت به سود یا به زیان یکدیگر شهادت دهند (مگر این که قرائن اتهام به طرفداری و اعمال تعصب در کار بوده باشد).

سپس به قسمت دیگری از عوامل انحراف از اصل عدالت اشاره کرده می فرماید: « نه ملاحظه ثروت ثروتمندان باید مانع شهادت به حق گردد و نه عواطف ناشی از ملاحظه فقر فقیران، زیرا اگر آن کس که شهادت به حقّ به زیان او تمام می شود، ثروتمند یا فقیر باشد، خداوند نسبت به حال آن ها آگاه تر است، نه صاحبان زر و زور می توانند در برابر حمایت پروردگار، زیانی به شاهدان بر حقّ برسانند و نه فقیر با اجرای "عدالت" گرسنه می ماند » (اِنْ يَكُنْ غَنِيًّا اَوْ فَقِيْرًا فَاللّٰهُ اُوْلٰى بِهَمَّا).

باز برای تأکید دستور می دهد که « از هوی و هوس پیروی نکنید تا مانعی در راه اجرای عدالت ایجاد گردد » (فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوٰى اِنْ تَعَدَلُوْا).

و از این جمله به خوبی استفاده می شود که سرچشمه مظالم و ستم ها، هوی پرستی است و اگر اجتماعی هوی پرست نباشد، ظلم و ستم در آن راه نخواهد داشت .

بار دیگر به خاطر اهمیتی که موضوع اجرای عدالت دارد، روی این دستور تکیه کرده می فرماید: « اگر مانع رسیدن حقّ به حقّ دار شوید و یا حقّ را تحریف نمایید و یا پس از آشکار شدن حقّ از آن اعراض کنید، خداوند از اعمال شما آگاه است » (وَإِنْ تَلُؤْا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا).

در حقیقت جمله *إِنْ تَلُؤْا* اشاره به تحریف حقّ و تغییر آن است، در حالی که جمله *تُعْرِضُوا* اشاره به خودداری کردن از حکم به حقّ می باشد و این همان چیزی است که در حدیثی از امام باقر نقل شده است. (۱)

در مجلس گناه ننشینید

۱۴۰ وَ قَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ

يُكْفَرُ بِهَا وَيُسِيئَ تَهْرَةً بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا

خداوند در قرآن (این حکم را) بر شما فرستاده که هنگامی که بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزاء می نمایند با آن ها ننشینید تا به سخن دیگری پردازند، زیرا در این

ص: ۱۲۱

۱- « تفسیر تبیان »، جلد ۵، صفحه ۳۵۶.

صورت شما هم مثل آنان خواهید بود، خداوند منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می کند.

در سوره «انعام» که از سوره های مکی قرآن است در آیه ۶۸ صریحاً به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده شده است که «اگر مشاهده کنی کسانی نسبت به آیات قرآن استهزاء می کنند و سخنان ناروا می گویند، از آن ها اعراض کن»، مسلم است که این حکم اختصاصی به پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد، بلکه یک دستور عمومی است که در شکل خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده و فلسفه آن هم کاملاً روشن است، زیرا این یک نوع مبارزه عملی به شکل منفی در برابر این گونه کارها است.

آیه مورد بحث بار دیگر این حکم اسلامی را تأکید می کند و به مسلمانان هشدار می دهد که: «در قرآن به شما قبلاً دستور داده شده که هنگامی بشنوید افرادی نسبت به آیات قرآن کفر می ورزند و استهزاء می کنند با آن ها ننشینید تا از این کار صرف نظر کرده، به مسائل دیگری پردازند».

سپس نتیجه این کار را چنین بیان می کند که «اگر شما در این گونه مجالس شرکت کردید همانند آن ها خواهید بود و سرنوشتتان سرنوشت آن ها است» (إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ).

باز برای تأکید این مطلب اضافه می کند شرکت در این گونه جلسات نشانه روح نفاق است «و خداوند منافقان و

کافران را در دوزخ جمع می کند « (إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا) .

از این آیه چند نکته استفاده می شود :

شرکت در این گونه « جلسات گناه » به منزله شرکت در « گناه » است ، اگرچه شرکت کننده ساکت باشد ، زیرا این گونه سکوت ها یک نوع رضایت و امضای عملی است .

نهی از منکر اگر به صورت « مثبت » امکان پذیر نباشد لاقبل باید به صورت « منفی » انجام گیرد به این طریق که از محیط گناه و مجلس گناه انسان دور شود .

کسانی که با سکوت خود و شرکت در این گونه جلسات عملاً گناهکاران را تشویق می کنند مجازاتی همانند مرتکبین گناه دارند .

نشست و برخاست با کافران در صورتی که نسبت به آیات الهی توهین نکنند و خطر دیگری نداشته باشد مانعی ندارد ، زیرا جمله « حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ » این کار را مباح شمرده است .

مجامله با این گونه گناهکاران نشانه روح نفاق است زیرا یک مسلمان واقعی هرگز نمی تواند در مجلسی شرکت کند که در آن نسبت به آیات و احکام الهی توهین می شود و اعتراض ننماید ، یا لاقلاً عدم رضایت خود را با ترک آن مجلس آشکار سازد .

۱۴۱ الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا آ

ص: ۱۲۳

أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعَكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا

منافقان همان هاهستند که پیوسته انتظار می کشند و مراقب شما هستند اگر فتح و پیروزی نصیب شما گردد می گویند آیا ما با شما نبودیم (پس ما نیز سهم در افتخارات و غنائم هستیم) و اگر بهره ای نصیب کافران گردد می گویند آیا ما شما را تشویق به مبارزه و عدم تسلیم در برابر مؤمنان نمی کردیم ؟ (پس باشما سهم خواهیم بود) خداوند در میان شما در روز رستاخیز داوری می کند و هرگز برای کافران نسبت به مؤمنان راه تسلطی قرار نداده است.

جزء پنجم (۱۶۵)

« إِسْتَحِذَ » در اصل از ماده « حَوَّذَ » به معنی قسمت عقب ران ها است و چون به هنگامی که ساریبان می خواهد شتر را به سرعت براند در پشت سر او قرار گرفته و به ران و پشت او می زند تا به سرعت حرکت کند کلمه « إِسْتَحِذَ » به معنی سوق دادن ، تحریک کردن توأم با تسلط و استیلا آمده است و در آیه فوق نیز به همین معنی است .

این آیه و دو آیه بعد شش ویژگی از صفات منافقان و اندیشه های پریشان آن ها را باز گو می کند .

ص: ۱۲۴

منافقین با فرصت طلبی مخصوص خود می خواهند در صورت پیروزی مؤمنان در افتخارات و حتی در غنائم آنان شرکت جویند و متنی هم بر آن ها بگذارند و در صورت پیروزی کفار خوشحالند و با مصمم ساختن آن ها در کفرشان و جاسوسی به نفع آنان، مقدمات این پیروزی را فراهم می سازند، گاهی «رفیق قافله» اند و گاهی «شریک دزد» و عمری را با این دو دوزه بازی کردن می گذرانند.

ولی قرآن سرانجام آن ها را با یک جمله کوتاه بیان می کند و می گوید: بالاخره روزی فرامی رسد که پرده ها بالا می رود و نقاب از چهره زشت آنان برداشته می شود، آری «در روز قیامت خداوند در میان شما قضاوت می کند» (فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ).

و برای این که مؤمنان واقعی مرعوب آنان نشوند در پایان آیه اضافه می کند: «هیچ گاه خداوند راهی برای پیروزی و تسلط کافران بر مسلمانان قرار نداده است» (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا).

کفار نباید در هیچ عرصه ای بر مسلمانان تسلط یابند

آیا هدف از این جمله تنها عدم پیروزی کفار از نظر «منطق» بر افراد باایمان است و یا پیروزی های «نظامی» و مانند آن را شامل می شود؟

از آیه استفاده می شود که کافران نه تنها از نظر منطق بلکه از نظر علمی، نظامی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و خلاصه از هیچ نظر بر افراد باایمان، چیره نخواهند شد .

و اگر پیروزی آن ها را بر مسلمانان در میدان های مختلف با چشم خود می بینیم به خاطر آن است که بسیاری از مسلمانان مؤمنان واقعی نیستند و راه و رسم ایمان و وظایف و مسئولیت ها و رسالت های خویش را به کلی فراموش کرده اند ، نه خبری از اتحاد و اخوت اسلامی در میان آنان است و نه جهاد به معنی واقعی کلمه انجام می دهند و نه علم و آگاهی لازم دارند که اسلام آن را از لحظه تولد تا لحظه مرگ بر همه لازم شمرده است .

قابل توجه این که در این آیه پیروزی مسلمانان به عنوان « فتح » بیان شده در حالی که از پیروزی کفار تعبیر به « نصیب » شده است اشاره به این که اگر پیروزی هایی نصیب آنان گردد محدود و موقت و ناپایدار است و فتح و پیروزی نهایی با افراد باایمان می باشد .

۱۴۲ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَآؤْنَ النَّاسَ وَلَا يُذَكَّرُونَ اللَّهُ الْإِقْلِيلَ

منافقان می خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آن ها

ص: ۱۲۶

را فریب می دهد و هنگامی که به نماز ایستند از روی کسالت می ایستند ، در برابر مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی نمایند .

۱۴۳ مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَأِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا

آن ها افراد بی هدفی هستند ، نه متمایل به این ها هستند و نه به آن ها (نه در صف مؤمنان و نه در صف کافران) و هر کس را خداوند گمراه کند راهی برای او نخواهی یافت .

باید توجه داشت که کلمه « مُذَبِّدَب » اسم مفعول از ماده ذَبَّذَب است و در اصل به معنی صدای مخصوصی که به هنگام حرکت دادن یک شیء آویزان بر اثر برخورد با امواج هوا به گوش می رسد و سپس به اشیاء متحرک و اشخاص سرگردان و متحیر و فاقد برنامه مُذَبِّدَب گفته شده است .

در این دو آیه پنج صفت دیگر از صفات منافقان در عبارات کوتاهی آمده است :

آن ها برای رسیدن به اهداف شوم خود از راه خدعه و نیرنگ وارد می شوند و حتی می خواهند : « به خدا خدعه و نیرنگ زنند در حالی که در همان لحظات که در صدد چنین کاری هستند در یک نوع خدعه واقع شده اند ، زیرا برای به دست آوردن سرمایه های ناچیزی

سرمایه های بزرگ وجود خود را از دست می دهند» (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ) . تفسیر فوق از واو « وَهُوَ خَادِعُهُمْ » که واو حالیه است استفاده می شود و این درست شبیه داستان معروفی است که از بعضی بزرگان نقل شده است که به جمعی از پیشه وران می گفت : از این بترسید که مسافران غریب بر سر شما کلامه بگذارند ، کسی گفت : اتفاقاً آن ها افرادی خیر و ساده دلی هستند ما بر سر آن ها

می توانیم کلامه بگذاریم ، مرد بزرگ گفت: منظور من هم همان است ، شما سرمایه ناچیزی از این راه فراهم می سازید و سرمایه بزرگ ایمان را از دست می دهید .

آن ها از خدا دورند و از راز و نیاز با او لذت نمی برند و به همین دلیل : « هنگامی که به نماز برخیزند سر تا پای آن ها غرق کسالت و بی حالی است » (وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالًا) .

آن ها چون به خدا و وعده های بزرگ او ایمان ندارند ، اگر عبادت یا عمل نیکی انجام دهند آن نیز از روی ریا است نه به خاطر خدا (يُرَآؤْنَ النَّاسَ) .

آن ها اگر ذکری هم بگویند و یادی از خدا کنند از صمیم دل و از روی آگاهی و بیداری نیست و اگر هم باشد بسیار کم است (وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا) .

آن ها افراد سرگردان و بی هدف و فاقد برنامه و مسیر

مشخص اند، نه جزء مؤمنانند و نه در صف کافران

(مُدَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَهَ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَهَ هَؤُلَاءِ).

کلمه «مُدَبِّدٌ» یکی از لطیف ترین تعبیراتی است که در قرآن درباره منافقین وارد شده است و یک اشاره ضمنی به این مطلب دارد که چنان نیست که نتوان منافقان را شناخت بلکه این تَدَبُّدٌ آن ها آمیخته با آهنک مخصوصی است که با توجه به آن شناخته می شوند و نیز این حقیقت را می توان از این تعبیر استفاده کرد که این ها همانند یک جسم معلق و آویزان ذاتا فاقد جهت حرکتند، بلکه این بادها است که آن ها را به هر سو حرکت می دهد و به هر سمت بوزد با خود می برد.

و در پایان آیه سرنوشت آن ها را چنین بیان می کند: آن ها افرادی هستند که بر اثر اعمالشان خدا حمایتش را از آنان برداشته و در بیراهه ها گمراهشان ساخته «و هر کس را خدا گمراه کند هیچ گاه راه نجاتی برای آنان نخواهی یافت» (وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا).

(درباره معنی اضلال خداوند و عدم منافات آن با آزادی اراده و اختیار در جلد ۱ تفسیرنمونه در ذیل آیه ۲۶ سوره بقره بحث شد).

فهرست مطالب

موضوع صفحه

متن تأییدیه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی ●●● ۶

مقدمه ●●● ۸

سلامت اجتماع وابسته به سلامت اقتصاد است ●●● ۱۱

چگونه گناه کوچک به گناه بزرگ تبدیل می شود؟ ●●● ۱۸

آیا وجود «تفاوت های طبیعی» با اصل «عدالت پروردگار» سازگار است؟ ●●● ۲۳

ده دستور درباره حقوق و آداب معاشرت ●●● ۲۵

امید بخش ترین آیه قرآن ●●● ۳۶

در هیچ امانتی نسبت به هیچ کس خیانت نکنید ●●● ۳۸

عدالت در حکمیت و داوری ●●● ۳۹

أولوالأمر چه کسانی هستند؟ ●●● ۴۲

حکومت طاغوت ●●● ۴۷

توسل جستن به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام ●●● ۵۰

تسلیم در برابر حق ●●● ۵۳

دوستان بهشتی ●●● ۵۹

آماده باش دائمی ●●● ۶۲

آماده ساختن مؤمنان برای جهاد ●●● ۶۶

استمداد از عواطف انسانی ●●● ۶۷

سرچشمه پیروزی هاوشکست ها ●●● ۷۲

اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت از خداست ●●● ۷۳

وجود هماهنگی و عدم وجود تضاد در آیات سندزنده ای بر اعجاز قرآن ●●● ۷۵

فریب شایعات بی اساس را نخورید ●●● ۷۸

نتیجه تشویق به کار نیک یا بد ●●● ۷۹

هر گونه محبتی را پاسخ گوید ●●● ۸۳

مهربانی با مردم معمولی ●●● ۸۵

تجلیل از مجاهدین و ایثارگران ●●● ۸۸

ضرورت استفاده از «سلاح برتر» در برابر دشمنان ●●● ۹۱

چرا پیامبران معصومند؟ ●●● ۹۹

سخنان در گوشه ●●● ۱۰۲

اهداف و برنامه های پنجگانه شیطان ●●● ۱۰۷

امتیازات واقعی و دروغین ●●● ۱۱۱

خلیل یعنی چه؟ ●●● ۱۱۵

عدالت اجتماعی ●●● ۱۱۷

در مجلس گناه ننشینید ●●● ۱۲۱

کفار نباید در هیچ عرصه ای بر مسلمانان تسلط یابند ●●● ۱۲۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

